

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۱۵ - خرداد ۱۳۸۰ - ژوئن ۲۰۰۱

گزارش پلنوم وسیع حزب کار ایران (۲)

مارکسیسم-لنینیسم پرچم است یکی از مسایلی که بطور مشروح در درون پلنوم به بحث گذارده شد سیاست حزب کار ایران در تکیه به "مارکسیسم-لنینیسم" و اهمیت حمایت از این تئوری آزادیبخش و انسانی است.

اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم و تجارب ناشی از آن را مد نظر قرار دهیم متوجه میشویم که این نخستین بار نیست که کمونیستها با مشکلاتی از این قبیل روبرو میشوند. تحریف ایدئولوژی مارکسیسم و رد کمونیسم با شبه دلایل مضحک از زمان پیدایش مارکسیسم مرسوم بوده است. حتی در عصر خود مارکس عده‌ای پیدا شده بودند که نظرات وی را تحریف کرده و علیه آن قد علم کرده بودند. کائوتسکی که خود متخصص مارکسیسم بود، بطوری که می‌گفتند آثار مارکسیسم را به صورت آرشو در کشورهای مغز خود تدوین کرده است از جعل مارکسیسم بنا به اقتضای منافع طبقاتی غفلت نمی‌کرد. وی در راس انترناسیونال دوم قرار گرفت و احزاب سوسیال دموکرات را رهبری می‌کرد. احزاب سوسیال دموکرات همان احزابی بودند که با اعتقاد به تئوری مارکسیستی برای استقرار جامعه سوسیالیستی بوجود آمده بودند. بسیاری از این احزاب در دوران صلح و رشد سرمایه‌داری با همین نوع تئوریهایی که امروزه مد شده است ماهیت دموکراسی طبقاتی را به زیر سوال برده، ماهیت دولت طبقاتی را کتمان کرده، از انقلاب دست شسته، پارلمانتاریسم بورژوازی را به جای آن نشانده و از درهم شکستن ماشین دولتی چشم پوشیدند و سرانجام در جنگ امپریالیستی اول به همدستان امپریالیستهای خودی بدل شدند و با شعار "دفاع از میهن امپریالیستی"، بنام ادامه در صفحه ۲

شتر خوابیده از الاغ بزرگتر است مروری کوتاه بر خاطرات آیت‌الله منتظری (۳)

این مفهوم نیست که امپریالیستها در سمت و سو دادن به انقلاب ایران نقشی ایفاء نکرده‌اند. کنفرانس گوادلوپ که با شرکت سران بزرگترین ممالک امپریالیستی جهان تشکیل شد نظر داد که شاه "مستقل" ایران دوران نوگریش تمام شده و باید برود. ژنرالهای آمریکائی بودند که یکی بعد از دیگری به ایران می‌آمدند تا تدارک رفتن شاه "مستقل" را فراهم کنند. ادامه سلطنت شاه و مقاومت وی راه را برای تقویت نیروهای انقلاب و در درجه اول کمونیستها هموار میساخت. امپریالیستها علیرغم اینکه میدانستند در این انقلاب منافعی را در ایران و منطقه از دست میدهند در تلاش بودند میان بد و "بدتر" یکی را انتخاب کنند. آنها ادامه در صفحه ۵

نقش امپریالیسم، مذهب و ارتجاع پهلوی در روی کار آوردن جمهوری اسلامی حزب کار ایران همواره بر این نظر بوده که انقلاب شکوهمند بهمن دست امپریالیسم را در ایران شکست و به سلطه سیاسی و نظامی وی خاتمه داد. انقلاب بهمن به یکی از اهداف مردم ایران که خواهان اخراج امپریالیستها و ایادی آنها بوده و کشور مستقلی را آرزو می‌کردند تحقق بخشید. اینکه رژیم جمهوری اسلامی بعلت ماهیت ارتجاعی خویش قادر نشد از این دستاورد عظیم سیاسی و حمایت بیدریغ مردم برای از جای کردن کوه مشکلات و موانع راه پیشرفت در ایران سود جوید امر دیگری است که در این مقاله قصد پرداختن به آن را نداریم. ولی این اعتقاد ما هرگز به

مسئول این دوران فریب کیست؟

میرود. خاتمی این سیاست را چهار سال دنبال کرد و تلاش کرد توفان خشم مردم را به آرامش فعال بدل کند. شکست نمایندگان اصلاح طلبان در مقابل محافظه کاران از اعتقاد آنها به حفظ نظام و بی اعتمادی به مردم سرچشمه میگیرد. مقاومت محافظه کاران و مانورهای حساب شده آنها در مورد برخورد مجلس ادامه در صفحه ۷

خاتمی فشار از پایین را نمی‌تواند بیش از این تحمل کند. قدم بعدی باید نقی نظام جمهوری اسلامی باشد. حجاریان به درستی میگفت تبدیل اصلاحات انقلاب است و راه اصلاح طلبان نه انقلاب و به خطر انداختن نظام جمهوری اسلامی بلکه اصلاحات در اصلاحات است. با به نعل و به میخ زدن، فقط زمان از دست

اسلام در سایه حمایت شاه

دهند کلیه سازمانهای اپوزیسیون را ممنوع ساختند و با ممنوعیت نشریات مستقل، جوی از خفقان و استبداد بر ایران حاکم گرداندند. خاطرات فردوست که دست محمد رضا شاه را در نوکری بیگانه باز کرده است و نشان داده که چه تشکیلاتهای مخوف ضد کمونیستی بدست عمال بیگانه در ایران برپا شده بوده است زیاد مورد توجه سلطنت طلبان نیست و آنرا زیر سر وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی میدانند و محتوی آنرا تخطئه میکنند. ولی وزارت اطلاعات ایران از شبکه جهانی ضد کمونیستی نظامی و مخفی درون ایران که حلقه‌ای از زنجیره کل این شبکه در جهان بنام "شمشیر" ادامه در صفحه ۶

رژیم جنایتکار پهلوی از کمونیستها به شدت واهمه داشت. وی حاضر بود ایران را به خون بکشد، مردم ایران را به اسارت در آورد ولی کاری کند که کمونیستها در ایران بر سر کار نیابند. اساساً رژیم منفور و خائن پهلوی را از این جهت بر سر کار آورده و نگهداشتند که با کمونیسم مبارزه کند و دست امپریالیستها را در غارت منابع زیرزمینی ما باز بگذارد. این رژیم فاسد با بیش از نیم قرن تسلط مطلق بر ایران قادر نشد ایران را از چنگ غارتگران نفت نجات دهد و ایران را به کشوری صنعتی و پیشرفته بدل کند. ایران دوره پهلوی ایران وابسته و زیر سلطه امپریالیسم باقی ماند. پهلویها برای اینکه به این خواست امپریالیسم تن در

مطالبات طبقه کارگر بر حق است

آنها را در حلقه محاصره گرفته بودند باکی بخود راه ندادند. کارگران تنها طبقه اجتماعی‌اند که در ایران اسلامی بیش از سایر طبقات مورد ستم قرار میگیرند. ادامه در صفحه ۴

جشن اول ماه مه در روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) امسال بسیار شایان توجه است. کارگران در یک اجتماع ده هزار نفری در شرایط خفقان رژیم جمهوری اسلامی برای کسب حقوق حقه خود به میدان آمدند و از اینکه گارد ضد شورش (بخوانید رجاله‌های رژیم)

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

گزارش پلنوم...

نامی "دموکراسی ناب" و "آزادیهای بی قید و شرط غیر طبقاتی" طبقه کارگر را به گوشتهای دم توپ امپریالیستها بدل کردند. آنها که مدعی مارکسیسم بودند و بنام مارکسیست به تحریف مارکسیست می پرداختند سر انجام به همدستان رسمی بورژوازی امپریالیستی بدل شده و در دولتها برای سرکوب طبقه کارگر شرکت کردند. بهترین نمونه این احزاب، احزاب سوسیال دموکرات آلمان، حزب کارگر انگلستان، سوسیالیستهای فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی و دیگران بودند. لنین برای پاکیزگی مارکسیسم و برای این که مرزهای مخدوش میان کمونیسم و ضد کمونیسم که همان سوسیال دموکراتها بودند، از یکدیگر متمایز کند تا مردم و به ویژه طبقه کارگر بفهمد که چه کسی چه می گوید و مدافعین واقعی منافع وی چه کسانی هستند، پرچم دفاع از کمونیسم را بر افراشت و نام احزاب انقلابی سوسیال دموکرات را به احزاب کمونیست بدل کرد. این اقدام انقلابی و تاریخی مجال تحریف مارکسیسم را به سوسیال دموکراتها نمی داد و کار بجایی رسید که آنها رسماً از مارکسیسم دست شستند و چهره ضد کمونیستی خود را نشان دادند. امروز فقط سفیهان میتوانند ادعا کنند که احزاب سوسیال دموکرات اروپایی هوادار طبقه کارگر هستند. این انزوای ضد کمونیستها بدون مبارزه لنین با آنها و روشن نگه داشتن خطوط تمایز مقدور نبود. وقتی شوروی به منجلاب رویزیونیسم در غلطید و تئوریهای آشتی طبقاتی را بنام کمونیسم و سوسیالیسم جا می زد احزاب کمونیست چین و آلبانی با برافراشتن پرچم روشن مارکسیسم لنینیسم مرزهای خود را با رویزیونیستها مشخص کردند و امروز می بینیم که سرنوشت رویزیونیستها به کجا کشیده است.

حال در دروان کنونی نیز ما با این پدیده روبرو هستیم. برخی افراد و گروهها و سازمانها براه افتاده اند و با تحریف مارکسیسم لنینیسم در مورد آموزشهای اساسی آن از جمله آموزش مارکسیسم در مورد دولت، در مورد انقلاب و به تبع آن در مورد ماهیت قهر، دموکراسی، پارلمانتاریسم، ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا، ماهیت حزب کمونیستی و... خود را سوسیالیست و یا چپ جلوه می دهند و مانند عتیقه چی ها به بازشناسی مارکس مشغولند.

آنها هیچ چیز مارکسیسم را قبول ندارند ولی علیرغم این خود را سوسیالیست و چپ جلوه می دهند. آیا بی ادبی است اگر ما آنها را به شیادان و مارگریها تشبیه کنیم؟

دقیقاً بخاطر این آشفته فکری که این عده در جنبش

کمونیستی ایجاد کرده اند و با مشوب کردن افکار با واژه های غیر طبقاتی و عوامفریبانه به حفظ نظام سرمایه داری مشغولند وظیفه کمونیستهای واقعی است که پرچم روشن مارکسیسم لنینیسم را در دست گرفته و خطوط اساسی اختلافات خود را بر ملا کرده و روشن کنند که این جریانها، جریانهای کمونیستی نیستند. آنها رویزیونیستهای مدرن هستند. پرچم مارکسیسم لنینیسم آن مرز روشنی است که ضد کمونیستها، رویزیونیستها، سوسیالیستهای رنگارنگ و چپهای "چمن در قیچی" را از ایدئولوژی روشن و انقلابی کمونیسم جدا میسازد.

این است که حزب ما باید این پرچم را برافراشته نگهدارد، به هواداران راه آزادی طبقه کارگر نشان دهد که ضد کمونیستها فقط با تحریف و دروغ می خواهند به جنگ مارکسیسم لنینیسم روند. بر همین اساس است که حزب ما آموزش دوباره دولت را در دستور کار خود قرار می دهد و همه کمونیستهای ایران را فرا می خواهند که دو اثر جاویدان لنین بنامهای "دولت و انقلاب"، "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" را مجدداً مطالعه کنند تا روشن شود که کدام دره عظیم ما را از آن رفیقان نیمه راه جدا میسازد.

پلنوم وسیع حزب کار ایران این سیاست را در دوران رشد اپورتونیسم در درون جنبش کارگری و رونق لنینیسم مورد تأیید قرار داد.

حزب ما باید پاسخهای تاریخ را به پرسشهای شه انگیز تکراری که گویا لنینیسم یک پدیده روسی است، گویا محصول توحش آسیائی است و با روحیه متمدن اروپائی نمی خواند (کدام اروپا؟ آلمان نازی؟ ایتالیای فاشیست؟ اسپانیا و پرتقال فالانژیست؟ انگلستان و فرانسه و هلند و بلژیک استعمارگر و متجاوز؟ -توفان) و... بار دیگر از متون جاویدان و تئوری مارکسیسم-لنینیسم بیرون کشد و در مقابل چشمان حیرت زده مشتاقان راه آزادی طبقه کارگر قرار دهد تا ببینند که چگونه تاریخ بصورت مضحکه تکرار می گردد. قهرمانان این نمایش مضحکه تنها نامهای سلف خود را بر خویش نگذارده اند. جای "کارلیو" متخصص "کمونیسم اروپائی" که آنرا در روسیه امپریالیستی در دوران تبعید علیه لنینیسم به نگارش در آورد با نامهای ایرانی عوض شده است. حزب ما بر این نظر است که تکیه بر مارکسیسم لنینیسم نقش موثری در منظره سیاسی موجود ایجاد خواهد کرد و به شکل گیریهای جدید و روشنی میان مدعیان تمایل به کمونیسم ایجاد خواهد کرد. این امر فقط میتواند به نفع طبقه کارگر باشد. طبقه کارگر از ناروشنی و ناخالصی اندیشه است که رنج میبرد. وی به مرزهای مشخص

طبقاتی به حزب رهبری کننده خود نیاز دارد. پلنوم بار دیگر این سیاست انقلابی را که با گزارش و مقاله تئوریک یکی از رفقای حزبی آغاز شده بود و مورد جمع بندی قرار گرفت یک صدا تأیید کرد.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم پرچم روشن مبارزه طبقاتی در دوران رشد اپورتونیسم.

حزب توصیه کرد که رفقا لنینیسم را نه تنها از نظر تئوریک مطالعه کنند و هضم نمایند بلکه آنها را با اوضاع جدید چه در جهان و چه با توجه به رشد اپورتونیسم و تئوریهای تکراری آنها تطبیق دهند و واقعه های سیاسی مشخص روز را بر اساس آن تجزیه و تحلیل کرده و آنها را بر اوضاع مشخص با آموزش از این تجربیات تطبیق دهند. آموزش تئوریک و گذار به پراتیک و برعکس راه هضم و فهم مارکسیسم لنینیسم است.

حزبیت و لنینیسم

حزب کار ایران به اهمیت لزوم حزب برای طبقه کارگر پرداخت. طبقه کارگر نیز باید مانند سایر طبقات اجتماعی که در طی زمان برای حفظ و گسترش منافع خود سازمان سیاسی و تئوریهای سلطه خویش را بوجود آورده اند به تشکیل حزب خود اقدام کند. حزبی که از منافع طبقه کارگر حمایت کرده و برای آزادی مجموعه بشریت از قید بهره کشی انسان از انسان مبارزه کند. مخالفان طبقه کارگر آگاهانه و یا از روی نادانی و ناهمی مخالف حزب طبقه کارگرند. آنها از اینکه طبقه کارگر به نیروی مستقلی بدل شود، هراسانند. آنها می خواهند که کارگران در احزاب بورژوازی گرد آیند و به چرخ پستجم سیاست آنها بدل شوند. تبلیغ تئوریهای ناسیونالیستی، فاشیستی، غیر طبقاتی و بی حدود و ثغور، مذهبی و ملی گرایانه و نظایر آنها برای تحققی این سیاست بورژوائی است. حزب کار ایران می داند که طبقه کارگر بدون حزب قدرتمند خودش هیچ نیست. حزب است که مظهر قدرت و نیروی رهبری کننده طبقه کارگر است.

در دوران سلطه ارتجاع طبقاتی، حزب طبقه کارگر بر اساس موازین لنینی سازمانی یعنی اصل خدشه ناپذیر مرکزیت دموکراتیک که در شرایط مخفی تکیه بر مرکزیت است شکل می گیرد. صحت این تئوری را تاریخ مبارزه طبقاتی به اثبات رسانده است. حزب باید در شرایط مخفی بر اساس مرکزیت شکل بگیرد و دموکراسی حزبی را با برقراری مرتب کنگره ها، پلنومها، گزارش دهی و گزارش خواهی، تشکیل مرتب حوزه ها، انتشار نشریه داخلی و یا مسایل حاد سیاسی مورد بحث بر پایه اعتماد رفیقانه و کمونیستی حل و فصل کند. حزبی که لانه شیشه ادامه در صفحه ۳

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

گزارش پلنوم...

پردازی و گمانپوری خرده بورژوازی گردد دستی است که از آستین بورژوازی بدر خواهد آمد و ما با نمونه‌های مختلف آن امروز روبرو هستیم که با تئوریهای رنگارنگ ولی رنگ باخته همان اتهامات بورژوازی را در مورد احزاب کمونیستی رواج می‌دهند تا انظار مردم و طبقه کارگر را از دیکتاتوری بورژوازی که از طریق همین احزاب بورژوازی انجام می‌گیرند منحرف کنند. نگاهی موشکافانه به اطراف ما نشان می‌دهد که در انتخابات آمریکا چه گذشته است، رشوه‌خواری احزاب بورژوازی در آلمان و فرانسه به کجا رسیده است، اقداماتی که فقط با فریب مردم و اعمال دیکتاتوری طبقاتی آنها از طریق مکانیسم احزابشان قابل توضیح است.

حزب ما پرچم حزبیت را باید همچنان برگردهای خود حمل کند.

مبارزه با اکونومیستها

حزب در پلنوم وسیع خود در عین حال در باره نقش عنصر آگاه در سوسیالیسم و احزاب ایرانی اکونومیست که مدعی کمونیستی هستند به بحث پرداخت و بر این نظر بود که حزب کار ایران باید با نفوذ ایدئولوژی بورژوازی به شکل اکونومیسم و رفرمیسم در جنبش کمونیستی ایران مبارزه کند. این انحراف نافی دستاورد جنبش کمونیستی تاکنون در عرصه جهان بوده و نه تنها عاجز از درک رابطه اقتصاد و سیاست است حتی دورنمایی نیز برای جامعه آینده سوسیالیستی در محیله خود ندارد. این جریانات مخالف انقلاب کبیر اکتبر، نافیان ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوده و آینده بی‌سرانجامی را برای کارگران ترسیم می‌کنند. آنها مسایل مد روز را مشغله خود کرده و از پاسخگویی به مسایل سیاسی حاد اجتماعی و اتخاذ موضع سیاسی بر سر پیچهای تاریخی طفره می‌روند. پلنوم رفقا را مسئول کرد که در این زمینه به کار روشنگری بپردازند.

امپریالیسم دشمن بشریت

پلنوم حزب مجدداً به مسئله امپریالیسم پرداخت و تضادهای جهان کنونی را همانگونه که در برنامه حزب بازتاب یافته مورد بررسی قرار داد. پلنوم بر آن است که در تضادهای جهان کنونی تغییری صورت نپذیرفته و برنامه مصوب کنگره اول حزب اعتبار خود را همچنان داراست. پلنوم نقش امپریالیسم را در یوگسلاوی و ماوراء قفقاز به بحث گذارد و مجدداً بر نظریه لنین مبنی بر تشدید تضادهای امپریالیستی و امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور تأکید کرد. سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم در جهان و در راس آن امپریالیسم آمریکا نشان می‌دهد که آنها در تلاشند در زیر لوای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش"،

"حمایت از حقوق بشر"، ایجاد "یک مجمع دادخواهی بین‌المللی در لاهه" برای تنبیه "جنایتکاران جنگی" با دست سازمان ملل بمثابه یک توجیه حقوقی خدمت هر کس که مخالف وی بودند و به دیکته امپریالیسم گوش فرا نداد برسند. مفاهیم استقلال، آزادی، حقوق بشر و عدالتخواهی در "مدارس حقانی امپریالیستی" دارای قرائت دیگری می‌گردند. حزب ما بر این است برای آنکه کسی فریب این شگرد تازه امپریالیستها را نخورد باید بر عملکرد امپریالیستها تکیه نمود و تناقض گفتار و کردار آنان را نشان داد. حزب باید نشان دهد که امپریالیسم تکامل سرمایه‌داری است و مظهر ارتجاع و خفقان جهانی است. خوشبختانه در اثر این مبارزه رفرمیستها و دشمنان طبقه کارگر دیگر قادر نیستند ممالک امپریالیستی را با این بار عظیم جنایتی که بر دوش دارند کعبه آمال مردم جا بزنند.

چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

رفقای مرکزیت گزارش در مورد تأمین زندگی خانواده شهدا و زندانیان سیاسی کمونیست را به اطلاع پلنوم رساندند. حزب در این امر با یاری هواداران و اعضایش به نتایج تحسین برانگیزی دست یافته بود که حکایت از احساس مسئولیت کمونیستی و استمرار کار حزب می‌کرد. حزبی که فاقد چنان اعضاء با چنین روحیاتی باشد هرگز قادر نخواهد شد به زندگی خود ادامه دهد. حزب کار ایران با الهام از این سنت انقلابی حزب توده ایران در گذشته به این وظیفه کمونیستی خود ادامه میدهد. ما کمونیستها از سرشت ویژه‌ایم و از مصالح خاص برش یافته‌ایم هیچ قدرتی را یاری مبارزه با نیروی لایزال کمونیستی نیست.

انترناسیونالیسم پرولتری

حزب کار ایران بر این نظر است که باید در مقابل رشد افکار ناسیونالیستی در میان ایرانیان و ملل دیگر بر روحیه برادرانه انترناسیونالیسم پرولتری تکیه کند. زیرا تنها این روحیه است که میتواند از بروز جنگهای ناسیونالیستی و روحیات فاشیستی و تفرقه افکنانه جلوگیری کند. حزب ما به درستی تشخیص داد که باید احزاب برادر را به درستی در جریان تحولات ایران گذارد و پاره‌ای از نظریات تئوریک توفان را نیز که جنبه عمومی دارند، در اختیار آنان قرار داد. بر این اساس حزب کار با انتشار توفان بین‌المللی بزبان انگلیسی و نگارش مقالات در بولتن بین‌المللی احزاب برادر بنام نشریه "اتحاد و مبارزه" آنها را در جریان تحولات منطقه و ایران قرار داد. این وسیله رفقای برادر ما را در ممالک گوناگون در مبارزه با ارتجاع بومی مسلح میکند. حزب موفق شد در نشستهای چند جانبه و کنفرانس احزاب برادر شرکت کند. روابط نزدیکی با رفقای احزاب برادر در آمریکای لاتین برقرار کند و از

سطح رشد مبارزه مردم و نفوذ مارکسیست لنینیستها مطلع گردد. توصیه گردید که حزب گزارشی از فعالیت رفقای سایر احزاب برادر را برای اطلاع خوانندگان منتشر نماید.

فعالیت‌های وزارت اطلاعات در
خارج از کشور

حزب ما فعالیت وزارت اطلاعات را پس از ضربه‌ای که با ترور رفیق چیتگر به ما زد با دقت بزیر نظر داشت و دارد. حزب ما مدتها بود که باین نظریه رسیده بود که وزارت اطلاعات رژیم از وسایل مختلف برای تخریب اپوزیسیون انقلابی استفاده می‌جوید. ایجاد کانوهای فرهنگی که با رژیم در پشت پرده در تماس‌اند و به صادرات و واردات فیلم و هنرپیشه و نویسندگان و خواننده مشغولند. طراحی نظریات انحرافی و تعویض جای تضاد عمده با غیر عمده. مبارزه با اپوزیسیون و نه تنها از طریق شلاق بلکه نان قندی و حتی به صورت ایده‌ای بخشی از فعالیت عمال وزارت اطلاعات در خارج از کشور را تشکیل می‌دهد. انتشار اسنادی از جانب بریدگان از سازمان مجاهدین خلق که در آن به ارتباطات خود در خارج اشاراتی داشتند در پلنوم مورد طرح و بحث قرار گرفت. پلنوم رفقا را مامور نمود در این زمینه به تخصص بپردازند و تلاش کنند از نظریات اتهام خوردگان و نقطه نظر آنها با خبر شوند تا حزب ما بتواند تصویر منصفانه و به دور از مبالغه از حوادثی که گذشته بدست آورد. حزب ما میدانده که مبارزاتی با این سبک، شیوه معمول احزاب و دستجات بورژوازی است که می‌کوشند حریف خود را از میدان بدرکنند. ولی علیرغم این آگاهی بر متداول بودن این نوع مبارزه بورژوازی برای تخریب مخالفین، حزب ما بر آن نیست که باید با خیال راحت و آسوده سر بر بستر نهاد و تصور کرد سعید امامی در خارج از کشور بیکار نشسته است. ما هم بر این عقیده‌ایم که باید شبکه سعید امامی را شناخت و سرمنشاء آنها را خشک کرد. این وظیفه سازمانهای اپوزیسیون واقعی است که بدور از اغراض و جنجال، با اتکاء به منافع اساسی جنبش در این زمینه به تحقیق پرداخته و به تبادل اطلاعات بپردازند. تنها از این طریق است که جبهه مشترک ضد وزارت اطلاعات را میتوان تقویت نمود. حزب ما در این زمینه طبیعتاً تحلیل خویش را به اطلاع خوانندگان خواهد رسانید و از کنار این مسایل تحت عنوان "جنگ خانوادگی" مجاهدین نخواهد گذشت. ما این روش را مغایر مسئولیت کمونیستی ارزیابی میکنیم.

پلنوم به مسایل تشکیلاتی، تبلیغاتی، مالی و فنی برخورد کرد و رهنمودهای لازم را برای رفع مشکلات مورد توجه قرار داد.

پلنوم پس از دو روز کار فشرده در محیطی آکنده از روحیه رفیقانه حزبی به کار خود پایان داد. □

مزدوران رژیم، چه درون آخوران و چه برون آخوران را از خود برانید!

مطالبات طبقه کارگر...

کارفرمایان اسلامی هر وقت هوس کنند آنها را از کار بیکار کرده، امنیت شغلی آنها را از بین ببرند. آنها وقتی صبح با نگرانی به سر کار میروند مطمئن نیستند که فرمان اخراج خود را از کارفرما نگیرند. زندگی آنها و خانواده آنها در دست سرمایه دار است. سرمایه داران از پرداخت حقوق آنها ظفره می روند و با افزایش سطح تورم از بهای واقعی مزد آنها کاسته می گردد.

کارگران در این روز بزرگ که رژیم علیرغم اخلاک‌گرایی در آن نتوانسته از تجمع کارگران جلوگیری، جمع شدند تا به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود اعتراض کنند، آنها جمع شدند تا به اخراجهای بی‌رویه کارگران اعتراض کنند، آنها جمع شدند تا به انعقاد پیمانهای موقت و کوتاه مدت که کارگران را از هرگونه حقوق و مزایائی محروم می‌کند اعتراض نمایند، آنها جمع شدند، تا به سلب امنیت شغلی خود اعتراض کنند. رژیم جمهوری اسلامی در عرض این بیست و دو سال موفق نشده است با درست کردن سندیکاهای زرد و شورای اسلامی کارخانه‌ها که حکم "چشم و گوش شاه" را دارند در مبارزه سندیکائی طبقه کارگر خللی وارد آورد. تجمع وسیع کارگران و طرح شعارها و خواستهای برحق آنان حاکی است که سر نخ از دست کارگزاران رژیم خارج میگردد. خواست سندیکاهای مستقل حرفه‌ای به یک خواست عمومی کارگران بدل می‌گردد که در عمل آن را پیاده میکنند.

باید از این خواست حمایت کرد و کوشید که کارگران به سمت ایجاد چنین سازمانهایی سوق داد. کارگران خواستهای خود را در قطعنامه پایانی تظاهرات روز اول ماه مه منعکس کردند. آنها در قطعنامه پایانی تظاهرات آوردند: "قراردادهای موقت کار مصیبتی است که دامن نیروی کار را گرفته و به آرامی می‌رود به یک فاجعه تمام عیار برای کارگران تبدیل شود. این نوع قراردادهای همه حقوق نیروی کار را تحت سیطره و نفوذ خود قرار داده است، سبب شده که بسیاری از کارفرمایان برای تبدیل قراردادهای دائمی به موقت هزینه‌های گزافی را بپردازند". آنها سپس در خطاب به دولت اسلامی، در سال علی، مدعی مدافع منافع مستضعفان، اضافه میکنند: "ضروری است دولت و کمیسیون امور اجتماعی مجلس راه حل قانونی که زمینه‌های سوء استفاده از این قرارداد را از بین ببرد، تدوین و تصویب و هر چه زودتر آن را به اجراء گذارد".

کارگران با آگاهی شایان تمجیدی می‌گویند: "از نظر

ما کار پیمانی در شرکتهای تولیدی نوعی استثمار انسان از انسان است، شرکتهایی که انسانها را به عنوان کالا در اختیار شرکتهای مختلف قرار می‌دهند، جز بهره‌کشی و دزدی از حاصل کار کارگران منشاء هیچ نوع خدمتی به حساب نمی‌آیند، تعطیلی این‌گونه شرکتهای را خواهیم.

"کار روز مزدی که جزو ابداعات جدید استثمارگرانه علیه نیروی کار به حساب می‌آید، اینک می‌رود تا امنیت شغلی کارگرانی که با قراردادهای موقت و کارهای پیمانی تهدید می‌شوند را بیش از تضعیف نماید. از آنجائی که این دسته قراردادهای فاقد مقبولیت و مشروعیت قانونی است، صراحتاً باطل اعلام شده و کارگران روزمزدی که مستمراً به کار اشتغال داشته‌اند، کارگر رسمی به حساب آمده و شرکتهای ناگزیر به استخدام آنان گردد".

کارگران در قطعنامه پایانی روز اول ماه مه افزودند: "سازمان تامین اجتماعی یگانه پشتوانه دوران بازنستگی کارگران و مهمترین تامین‌کننده درمان کارگران و خانواده آنهاست. متأسفانه تفکرات و نگاه غیراصولی و قیم‌مآبانه مسئولین سازمان به این صندوق که منابع آن از ۳۰ درصد حقوق کارگران تامین میگردد، با توجه به تجربیات گذشته از چشم‌انداز قابل اعتمادی برخوردار نبوده، ضرورت دارد دولت و مجلس محترم مشارکت مساوی گروههای اجتماعی را در همه ارکان این سازمان بپذیرند و بیش از این بر ولایت دولتی در ساختار تصمیم‌گیری و اجرایی این سازمان اصرار نوزند".

طبعاً کارگران مایل نیستند که مسایل مربوط به آنها بدون حضور آنها حل و فصل شود. خواستهای کارگران را میتوان چنین تدوین کرد: افزایش سطح دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم. مبارزه با خصوصی سازی صنایع. مبارزه با رکود و تعطیل کارخانه‌ها. مبارزه برای انعقاد قراردادهای دراز مدت با کارفرمایان و لغو پیمانهای موقت کار. تامین امنیت شغلی.

مبارزه برای تامین زندگی بیکاران و پرداخت حقوق بیکاری. مقابله با قانون خروج کارگاههای زیر ۵ نفر از شمول قانون کار و نظایر این ترفندها.

مبارزه با سرمایه‌گذارهای شرکتهای فرامیلتی که مشروط به پایمال کردن کلیه حقوق طبقه کارگر و برده‌داری مدرن و مدنی در قرن بیست یکم است. در همین روز اول ماه مه در تجمع کارگران در اصفهان خانم سهیلا جلودارزاده یکی از چهره‌های سرشناس اصلاح طلب، عضو هیات رئیسه مجلس

شورای اسلامی که برای مهار مبارزه کارگران اصفهان در میان آنها ظاهر شده بود، با وقاحت کارگران را "تجیب" خواند زیرا آنها با رجودی که ماههاست سرمایه‌داران و کارخانه‌داران از پرداخت حقوقشان خودداری کرده‌اند سکوت کرده‌اند. "تجابت" کارگران در سکوتشان است، سکوتی که خطری برای رژیم جمهوری اسلامی به همراه نداشته باشد. ایشان از این بابت مسرورند.

وی ولی به درستی اشاره کرد: "این نمایندگان مجلس یک ماه حقوق نگیرند آیا می‌توانند زندگی کنند؟". طبیعتاً که نمی‌توانند. چون دوران روضه‌خوانی نیز سپری شده است. آنوقت باید آخوندهای مفتخور بروند کار کند و پا از گشگی بپیرند.

وی بجای اینکه جمهوری نکت بار سرمایه‌داری اسلامی را مسئول بدبختی‌های طبقه کارگر ایران نشان دهد، با اشاره به حضور کارگران فلاکت‌زده خارجی نظیر کارگران زحمتکش افغانی، آنها را مسبب بیکاری در ایران قلمداد کرد و گفت: "آنان از امکانات کشور استفاده زیادی می‌کنند و هیچگونه عوارض و مالیاتی نیز نمی‌پردازند، هیچ کشوری این گونه به خود نکرده است. این که میهمان نوازی نیست. آنان صاحبخانه را هم از خانه بیرون کرده‌اند و حتی در کار قاچاق نیز فعالیت می‌کنند". خانم جلودارزاده با دامن زدن به تمایلات ملی‌گرایانه، فاشیستی و نژاد پرستانه، همان برخوردی را می‌کند که دولتمندان اروپائی در مورد ایرانیان پناهنده و یا سایر مهاجران جارجی در این ممالک انجام می‌دهند. تفرقه افکنی در میان صفوف طبقه کارگر و سرکوب بخشهای مختلف آن از شگردهای کهنه سرمایه‌داران است. طرح دعوای ترک و فارس و یا آوردن کارگران هندی در زمان اعتصابات کارگری سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ در صنایع نفت ایران که زیر سلطه امپریالیسم انگلستان بود تا نقش اعتصاب شکن را بر علیه همزنجیران ایرانی خود ایفاء کنند، از نمونه‌های آزمایش شده این تاکتیک است. این گفتار از روی دلسوزی برای طبقه کارگر نیست، برای فریب این طبقه و منحرف کردن آماج مبارزه وی از روی جمهوری اسلامی به سمت کارگران مهاجر است. عمال رژیم می‌کوشند که این خواست تفرقه‌افکنانه را به یکی از خواستهای طبقه کارگر بدل کنند که سایه روشنهائی از آن متأسفانه در قطعنامه پایانی روز اول ماه می بچشم می‌خورد.

روز اول ماه مه چشم انداز روشنی را در مقابل ما قرارداد که حزب ما به یک یک آنها در آینده خواهد پرداخت.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

خاطرات منتظری...

به بد رضایت دادند تا مانع روی کار آمدن کمونیستها گردند. برای این کار لازم بود که ارتش هر چه زودتر تسلیم گردد و بر اوامر آخوندها گردن نهد. این عمل راه "بدون خونریزی" انتقال قدرت را در بالا و بدون دخالت قهر آمیز مردم از پائین حل می کرد. این سیاست امپریالیستها با دقت انجام پذیرفت تا کلیه قوای قهریه در خدمت آخوندها قرار گیرد. مقاومت ارتش و توسل مردم به اسلحه کار را به جنگ توده‌ای طولانی و فرسایشی می کشانید که میتوانست تمام منطقه را در بر بگیرد و مسلماً با موفقیت کمونیستها به پایان برسد. آن هم در منطقه‌ای که بر منابع تامین نفت جهان نظارت دارد.

آیت الله منتظری در خاطرات خود به گوشه دیگری از این دخالت اشاره می کند که مطالعه مجدد آن خالی از فایده نیست.

"رئیس ساواک قم شخصی بود به نام "باصری نیا" آمد و گفت: "آقای تیمسار مقدم رئیس ساواک گفته چون شنیده‌ام که شما میخواهید بروید پاریس لازم است شما را ببینم"، گفتم: "چه لزومی دارد؟" گفت: "ایشان تاکید داشته‌اند"، گفتم: "خوب وقتی ما می آیم تهران شب در منزل آقای مطهری هستیم و بعد از آنجا می رویم"، گفت: "پس اجازه بدهید که در آنجا خدمت شما برسد"، گفتم: "مانعی ندارد"، بعد در همان منزل آقای مطهری تیمسار مقدم با یک نفر به نام "طباطبائی" آمدند حدود سه ساعت صحبت کردند، آقای مطهری هم نشسته بود و بالاخره سه پیام برای آیت الله خمینی داشتند، وقتی من صحبت‌های او را برای آیت الله خمینی گفتم ایشان تعجب کردند، خلاصه صحبت‌های او در چند محور بود، یکی اینکه به آقای خمینی بگویند شما فرموده‌اید شرکت نفت اعتصاب کنند، آنها هم اعتصاب کردند ولی نفت هم مصرف داخلی دارد و هم مصرف خارجی، پس فردا زمستان اگر نفت نباشد در روستاها مردم خودمان از سرما می میرند، آن وقت مردم به شما و روحانیت بدبین می شوند، مصلحت این است که شما تولید نفت را خودتان زیر نظر بگیرید و به اندازه مصرف داخلی تولید کنید که مردم از همین اول به شما و روحانیت و انقلاب بدبین نشوند، دوم اینکه ما در این مدت تجربه خیلی داشته‌ایم، مواظب باشید کمونیستها در کار شما رخنه نکنند، شما به خاطر دین و مذهب دارید فعالیت میکنید همان نیروهای مذهبی را داشته باشید کافی است، قیام شما یک قیام مقدس است ما هم به آن احترام میگذاریم ولی این کمونیستها از پشت خنجر می زنند مواظب آنها باشید، پیشنهاد دیگری که داشت این بود که می گفت: "شما آخوندها چرا پول را صرف اشخاص

می کنید، با این پولهایی که از وجوهات به دست شما می رسد موسسات مذهبی، دینی و اقتصادی درست کنید، با این کار هم اصل سرمایه محفوظ می ماند و هم با در آمد آن می توانید حوزه‌ها را اداره کنید، این خلاصه کلام مقدم بود، در آن جلسه، البته خیلی با احترام و مودب حرف می زد، خیلی دوستانه این حرفها را بیان کرد. (تکیه همه جا از -توفان).

هنگامیکه در پاریس خدمت امام رسیدم صحبت‌های مقدم را برای ایشان نقل کردم ایشان خیلی تعجب کردند، گفتند: "عجب! مقدم این حرفها را گفت!" بعد در همان جا به آقای مهندس بازرگان و آقای هاشمی پیغام دادند که به کار شرکت نفت نظارت نکنند و به اندازه مصرف داخلی تولید کنند."

آیت الله منتظری در طی پیام ۵۷/۹/۷ به آیت الله شبیر خاقانی در باره اعتصاب شرکت نفت می آورد: "... باری پیرو حکم مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی الخمینی مدظله العالی در اعلامیه مورخه ۲۱ ذی الحجه مبنی بر قطع صدور نفت ایران به خارج و تاکید بر اینکه اعتصابات نفت همراه با جنبش اسلامی ملت ایران آغاز و ادامه یابد، به نظر رسید بسیار به جا خواهد بود که علمای اعلام منطقه خوزستان بویژه حضرتعالی به تایید این حکم و تقویت روحیه برادران خوزستانی خصوصاً کارمندان و کارگران صنعت نفت و اظهار انزجار نسبت به فشارهایی که بر آنان واقع شده، اقدام فرموده و در پشتیبانی از نظریه معظم اله پیشقدم شوند... توضیح بیشتر در این زمینه را حامل نامه که از دوستان مورد اعتماد است حضوراً عرضه خواهد کرد." حتماً آن دوست مورد اعتماد دورانبدیشی آقای سپهد مقدم را به سمع آیت الله شبیر خاقانی که خودش نیز قربانی خمینی شد رسانده است.

از همان آغاز انقلاب امپریالیسم، ارتجاع و مذهب دست در دست هم می کوشیدند که انقلاب را به شکست کشانند و دستاوردهای آنرا به حداقل برسانند. مانع شوند که در ایران جمهوری خلق بپا شود. آنها خواهان جمهوری اسلامی بودند که ما امروز با نتایج آن توطئه‌ها روبرو هستیم. تجربه همه دانسته اخیر که امروز دیگر به صورت مستند وجود دارد نشان میدهد که دین نمی تواند دموکراتیک باشد. دین ضد کمونیست است و طبیعتاً بعنوان آلت دست امپریالیسم عمل می کند. ارتجاع پهلوی در همان دوران نیز به آخوندها توصیه میکرد با سرمایه گذارهای کلان مانند واتیکان خویش را از نظر اقتصادی تامین کنید تا تنها به وجوهات تجار بازار وابسته نباشید. آنها دین را به مثابه یک بنیاد اقتصادی-سیاسی لازم داشتند مانند همین بنیاد مستضعفان. روشن شد که نهضت آزادی و منتظری و امام راحل از همان روز نخست انقلاب از جنبش مردم ایران بیش از توطئه امپریالیسم میترسیدند.

عفو و کشتار دو روی یک سکه

در آذر ماه سال ۱۳۷۹ مطابق دسامبر ۲۰۰۰ مطبوعات خیر دادند که مجلس ترکیه در نشست جمعه شب خویش لایحه عفو عمومی و آزادی مشروط محکومان را تصویب کرد.

بر اساس گزارش خبرگزاریهای جهان چنانچه این لایحه به امضای رئیس جمهور برسد و قابل اجراء گردد موجب آزادی ۳۵ هزار نفر از ۷۰ هزار زندانیان سیاسی و غیر سیاسی ترکیه میگردد. البته آزادی زندانیان و عفو آنها شامل زندانیان سیاسی نمی گردد. در همان لایحه دولت آورده‌اند که مرتکبین به جرم خیانت به وطن، عضویت در سازمانهای غیرقانونی مسلح، که آنها را در کنار مرتکبین به اختلاس و تجاوز به عنف گذارده‌اند مشمول این قانون نمیشوند. بر اساس این قانون که شامل کسانی می گردد که جرمشان از ده سال کمتر است آقای اربکان رهبر حزب اسلامی رفاه ترکیه که به یک سال زندان محکوم شده از رفتن به زندان نجات می یابد. تصویب لایحه عفو و با دادن امان نامه و نظایر آنها برای دول مرتجع صرفاً جنبه تبلیغاتی و اقتصادی دارد. وقتی کار نظارت بر ۷۰ هزار نفر زندانی با مشکلات عدیده همراه است و روز به روز بر تعداد زندانیان سیاسی افزوده می گردد دولتهای مرتجع این نقاب دموکراسی را به چهره میزنند که در کنار عفو "عمومی" خدمت "خصوصی" بقیه برسد و با خیال راحت بتوانند محکومین سیاسی را سر به نیست کنند. هم اکنون دولت بان ترکیست ترکیه در فکر نابودی کمونیستها و نیروهای انقلابی این سرزمین است. تاکنون چندین نفر از کمونیستها با توسل به اعتصاب غذا برای اعتراض به شرایط غیر انسانی زندانها جان خود را از دست داده‌اند و دولت سرمایه داری ترکیه با بی تفاوتی ضد انسانی از کنار این نظارت حیوانی می گذرد. حزب کار ایران این روش ضد بشری دولت سرمایه داری ترکیه را همراه با متحدین امپریالیستش بشدت محکوم می کند و حمایت خود را از زندانیان سیاسی ترکیه اعلام می دارد. جا دارد که خانواده‌های زندانیان سیاسی در ایران نیز مانند خانواده‌های مفقودین در آمریکای جنوبی و یا ترکیه که با تصاویر زندانیان سیاسی به خیابانها آمده و به بسیج افکار عمومی میباززند عمل کنند و از روش آنها آموخته و در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند. بی تفاوتی به سرنوشت زندانیان سیاسی در ترکیه، رژیم جمهوری اسلامی را برای سرکوب و نابودی زندانیان سیاسی در ایران ترغیب می کند. هم اکنون هزاران زندانی سیاسی در زندانهای ایرانند که وضعیت آنها بهتر از وضعیت همندان آنها در ترکیه نیست. جا دارد که اپوزیسیون واقعی ایران این روش مبارزه را تبلیغ و تشویق کند تا بتوان همزمان، هم در ایران و هم بطور متمرکز در خارج به کارزار تبلیغاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی دست زد.

قوه قضایه...

مسکوت گذارده شد و شکایتهای بعدی نیز در پرتو سیاستهای ضد کمونیستی دوران جنگ سرد مسکوت ماندند. دستگاه عظیم قضائی آلمان گوش شنوائی برای محاکمه نازیها نداشت. قاتل ارنست تلمن رهبر حزب کمونیست آلمان در بازداشتگاه مرگ نازیها تا قبل از مرگش راست راست راه میرفت و به جان سرمایه داری دعا می کرد. حتی در سالهای ۸۰ بعثت ارتکاب قتل، نام آقای انگل در صورت اسامی جنایتکاران جنگی سازمان ملل متحد درج شد ولی درج نام افراد حتماً به معنای تعقیب آنها نیست. آقای انگل، میلو سوویچ رئیس جمهور یوگسلاوی نبود که زیر بار قرارداد ننگین "رامبولیه" که استقلال کشور یوگسلاوی را بر باد می داد، نرود. دستگاههای قضائی آلمان هم علاقه ای به پیگیری این مسایل "بی اهمیت" نداشتند. قتل عام ۲۱۷ نفر ضد قاشیست چه ارزشی دارد؟ وقتی خود ایتالیایی ها نظیر مافیوز معروف آندره توتی سیاستمدار پر سابقه، وزیر امور خارجه ایتالیا، عضو لژهای مخفی فراماسیون و دولتمرد استخواندار آن دیار اصراری ندارند، آلمانها که کاسه داغ تر از آش نیستند...

پرونده آقای انگل حتی در دادگستری هامبورگ که زیر نفوذ سوسیال دموکراتها بود و هست، گم شد. حالا بگرد و کی نگرد، تا اینکه به سلامتی سن آقای "فرشته" به ۹۲ سال رسید. حال که آنها از آسیاب ریخته و یک پای آقای فرشته در لب گور قرار دارد و بزودی برحمت ایزدی می پیوندد برای اینکه مبادا حیثیت مقدس قوه قضایه لکه دار شود و خدائی نکرده کسی فکر کند قانون محاکمه جنایتکاران جنگی وسیله عوامفریبی و ابزاری برای تسویه حسابهای سیاسی است و به سلیقه امپریالیسم وابسته است، این فرشته نجات سرمایه داری را به دادگاه دعوت کرده اند تا مانند دوستش ژنرال پینوشه با خیال راحت زندگی را بدرود بگوید. مگر نه این است بطور غیر انسانی، انسانهایی را که در سن کهولت بسر میبرند به زندان نمی افکنند؟

سالوسی بورژوازی و حمایت کاذبش از دموکراسی و حقوق بشر در این موارد مشخص است، که روشن میشود. دموکراسی و داوری همواره طبقاتی بوده و طبقاتی میماند. این موارد یکی دو عدد نیست که آترا حمل بر اشتباه و یا استثناء کنیم این قانون است و قانون سرمایه داری است.

آقای آنتون مالوت Anton Malloth از شکنجه گران

نازی در اردوگاه تهرزین شتات Theresienstadt

بوده و با اینکه بسیاری را به قتل رسانده است، راست راست راه میرفته و شمشر عدالت برگردنش فرود نمی آمده است. ایشان در چکسلاواکی غیاباً محکوم شده ولی در دنیای آزاد سرمایه داری از نعمات حقوق بشر استفاده می کرده و از آزادیهای بی قید و شرط سود میبرده است. امروز که مرزها از بین رفته کار برخی از این حضرات با مشکل روبرو شده است. اخیراً شاهدی (ریچارد ل. Richard L.) پیدا شده که در سن ۱۶ سالگی مورد ضرب شتم این جانی قرار گرفته و مشاهدات خود را به سمع دادگاه میسراند. وی پس از فرار از دست نازیها به نهضت مقاومت ملی اسلاوها میپیوندد و با نازیها سالها به مبارزه مسلحانه می پردازد. وقتی به اسارت در می آید وی را به تهرزین شتات می آورند که با مالوت برخورد می کند. وی در دادگاه گفت: "من در اردوگاه مردی را شناختم که نامش آدلر Adler بود. وی دیوانه شده بود. نازیها وی را مجبور کرده بودند که صندلی زیر پای فرزندش را در هنگام اعدام بردارد تا وی حلقه آویز گردد". آقای ریچارد ل. Richard L. شهادت میدهد که چگونه مالوت اسراء را به قتل میسراند و میسوزانده است. همکار دیگر آنتون مالوت، آقای هایریش یوکل Heinrich Jöckel در سال ۱۹۴۶ توسط دولت انقلابی چکسلاواکی محاکمه و اعدام شد و ایشان چون از این محبت برخوردار بودند که به جامعه سرمایه داری پناهنده شوند و برای جنایت علیه کمونیستها مدال بگیرند از چنگ عدالت فرار کردند. حال سن ایشان به ۷۳ سال رسیده و آدلر نیز در غم فرزندش دق کرده و نمیتواند علیه مالوت در دادگاه شهادت دهد. گوشهای مالوت بعثت کبر سن و یا مصلحتهای حقوقی نمی شنود و این امر کار دادگاه را آنچنان بدرازا بکشاند که آقای مالوت با خیال راحت سر بر بستر مرگ بگذارد. تاریخ پر از چرک و خون سرمایه داری از این وقایع بسیار بخود دیده و کتمان کرده است. این تاریخ پر از رنج و محنت نشان می دهد که در جامعه طبقاتی همه مفاهیم اجتماعی جنبه طبقاتی دارند. آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، جنایتکار جنگی، دوست خلق یا دشمن بشریت، خائن و خادم، دیو و فرشته، داوری و پیش داوری... همه و همه، مفاهیم قائم بالذات نیستند و از دریچه منافع طبقاتی قابل بررسی و ارزشمندی اند. آنان که مفاهیم طبقاتی را مخدوش می کنند آب به آسیاب "انگل" و "مالوت" میریزند و مسئول سرنوشت غم انگیز هزاران هزار "آدلر" ها هستند.

اسلام در سایه...

بود از کجا میتوانست با خیر باشد. این را فقط فردوستها و نظایر آنها در مراکز اطلاعاتی جهان امپریالیسم می دانستند. دست این تشکلها در ایتالیا و آلمان و فرانسه و سایر ممالک اروپائی پس از پایان جنگ سرد رو شد و معلوم گشت که بخش ایران آن از مرکزی در قبرس که پایگاه جاسوسی انگلستان است خبر میگرفته است. سلطنت طلبان انتشار اسنادی را که نوکری شاه را برای بیگانان برملا میکند مسکوت گذارده و یا تخطئه می کنند و خاطرات اسدالله علم را که کوشیده برای شاه سیاست "مستقل و ملی" جور کنند و با وصله کردن عیاشی های وی برای خودش و رستان بین المللی اش نظیر پادشاه مراکش و اردن، یونان و موناکو... آن را واقعی جلوه دهد بر سر دست می گیرند. رژیم پهلوی با همین سیاست مزورانه و قتل عام کمونیستها و نیروهای انقلابی دست و بال آخوندها را در مبارزه علیه کمونیسم باز می گذاشت زیرا مذهب متحد، محمد رضا شاه برای تحمیق مردم و مبارزه علیه افکار آزادیخواهانه و دموکراتیک بود. برای نمونه به خاطره ای از آقای منتظری در مورد سیهبد مقدم رئیس وقت ساواک اشاره میکنیم: "مقدم خودش میگفت من سابقاً طلبه بوده ام، از صحبتهاش هم پیدا بود که مقداری درس طلبگی خوانده، یک عرق مذهبی هم داشت، با کمونیستها خیلی بد بود و برای روحانیت احترام قایل بود، یک داستان را آقای قاضی خرم آبادی نقل می کرد و می گفت: "قبل از انقلاب که من در خرم آباد بودم یکی از علمای لرستان که نفوذ محلی هم داشت مقداری در رابطه با ترویج از امام و مسایل انقلاب فعالیت می کرد و با ما همراه بود. ساواک لرستان از طریق شنود تلفنهای او کشف کرده بود که گویا با زنی مربوط است او را سیغه کرده یا بنا بوده سیغه کند (جل الخالق)! و شاید هم قرار بوده پس از چند ماه بفهمد که اشتباه کرده و تاکنون زنا میکرده است و از این گذشته امام راجل چه مروجینی داشته است - توفان)، خلاصه ساواک خرم آباد برای مقدم که رئیس ساواک بود گزارش کرده بود که سوژه خوبی است و ما می توانیم با افشای این قضیه آبروی فلانی را ببریم، مقدم گفته بود نه این کار را نکنید، برای اینکه اصل روحانیت که محفوظ باشد ما مردم را حفظ کرده ایم، اگر در امور دینی بدبینی در جامعه درست شود این به ضرر است و باعث میشود که مارکسیستها و کمونیستها در منطقه تقویت شوند" (تکیه از توفان). و خود آقای منتظری بجای تقیح اقدام آن آخوند زناکار که انشاءالله قصد داشته در آینده دور یا نزدیک خانمی را که با ایشان مدتها بصورت نامربوط، ادامه در صفحه ۷

"اپوزیسیون تقلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

مسئول دوران فریب...

ششم به لایحه مطبوعات، اصلاح طلبان را به جانی رسانده که یا باید به نفی رژیم بپردازند و یا تسلیم ولی فقیه گردند. این تناقضی که از روز نخست انقلاب به علت شرکت عظیم مردم در آن زاده شد امروز تخمش به میوه می‌نشیند و کار اصلاح طلبان را به بن بست کشانده است. اصلاح طلبان شاید از بسته شدن مطبوعات خود نیز خوشحال باشند زیرا در غیر این صورت مجبور بودند در حمایت از نظام و مخالفت با آن بخشهایی که به نادرستی اصلاحات را با براندازی عوضی گرفته‌اند برخیزند. حال آنکه در شرایط کنونی وضعیت به صورت ناروشن باقی میماند و آبروی برخی افراد را می‌خورد.

حال باید اصلاح طلبان نیمه راه در مقابل بخش رادیکال آن ایستادگی کنند.

حزب کار ایران از همان روز نخست این بن بست را پیشگویی کرد. ما بر آن بودیم که با رادیکال شدن جنبش، تجزیه آن آغاز می‌گردد و تمام گردانندگان رژیم را در بر می‌گیرد. صفها در هم میریزد و بخشهای رادیکال به خواستهای مردم نزدیکتر میگرددند.

خواست تغییر قانون اساسی، همه پرسی، و مهمتر از همه جدائی دین از دولت مطالباتی در این زمینه است و دارد نمایندگان خود را که علناً در مقابل خامنه‌ای ایستاده‌اند پیدا می‌کند. شکست بخش سازشکار اصلاح طلبان شکست مبارزه دموکراتیک مردم نیست. این جنبش در عمق ادامه دارد و چون سایه نظام جمهوری اسلامی را تعقیب میکند.

نیروهای آگاه سیاسی گرچه که با نفس اصلاحات موافق بودند و دستاوردهای آنرا برای رشد جنبش توده‌ای مردم و زاینده شدن رادیکالیسم کنونی، مثبت ارزیابی می‌کردند و از گشایش هر امکان تنفس، اشغال هر سنگر محافظه کاران، کسب امتیازات بیشتر در اثر مبارزه مردم استقبال می‌کردند ولی آنها این اصلاحات را ملهم از پائین و نه توهم نسبت به بالا می‌دانستند. آنرا ناشی از قدرت جنبش دموکراتیک مردم ارزیابی کرده که از تضادهای حاکمیت سود می‌جویند.

اگر بودند پاره‌ای از سیامیون که در شرایط فقدان بدیل کمونیستی این روش مبارزه را انتخاب کرده بودند، و مرز میان توهم و مبارزه مردم را زودوده بودند، امروز به عیان می‌بینند که رفرمیستها در پی حفظ نظام‌اند و از پیشرفت و تعمیق اصلاحات نگران شده‌اند و از آن بوی براندازی را می‌شنوند.

وظیفه نیروهای انقلابی بی‌توجهی به تناقضات حاکمیت و امکانات کسب پاره‌ای امتیازات نیست، بلکه نباید به این امتیازات فقط دلخوش کرد، باید این امتیازات را وسیله تشدید و تعمیق مبارزه قرار داد و در روند این مبارزه مانع از آن شد که نسبت به رهبران

اصلاح طلبان در میان مردم توهمی زاده شود. جنبش رادیکال دموکراتیک در روند رشد خود رهبران خویش را به دنیا می‌آورد. ولی اگر سازشکاران به قهرمانان مردم بدل شوند کار به آنجا میرسد که با اتخاذ مواضع ارتجاعی و سر بزنگاه به جنبش دموکراتیک مردم صدمه زنند. کمونیستها باید این دوگانگی مبارزه را که ناشی از تناقض نهفته در بطن "جمهوری" و "اسلام" است درک کنند و از تناقضات در جهتی استفاده کنند که رژیم جمهوری اسلامی را گام دیگری به گور نزدیکتر نماید. وظیفه نیروهای انقلابی تکیه به خواستهای ریشه‌ای مردم، طرح آن به نحوی که به تشدید تضادهای حاکمیت منجر شده و بی‌عملی و استیصال اصلاح طلبان را به مردم نشان دهد، می‌باشد. نباید از رهبران اصلاح طلب قهرمان ساخت.

امروز شکست سیاست اصلاح طلبان که در پی حفظ نظام جمهوری اسلامی هستند در مقابل ماست. رهبر این جناح خاتمی بود که اپوزیسیون تقلبی ایران نظیر حزب توده و اکثریت و حزب دموکراتیک مردم ایران و تمام زاد و ولدهای رویزیونیسم از وی رستم دستان ساختند و مردم را در حمایت از وی به گمراهی دعوت کردند، آنها میان خواستهای دموکراتیک مردم و آقای محمد خاتمی علامت تساوی گذاردند و از محمد خاتمی محمد خاتم الانبیاء ساختند. پاره از این تشکلهای حتی انتخاب خاتمی را انقلاب دموکراتیک فرض کردند و پیشنهاد همکاری به وی را دادند، بیچاره‌ها دم در سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی صف کشیده بودند تا نوبتشان از دست نرود. طبیعتاً این تشکلهای باید مسئولیت چهار سال فریب مردم را نیز بعهده گیرند. باید معلوم شود چه کسانی در این دوره چهارساله بلندگویی خاتمی در خارج از کشور بودند و به چشم جنبش مردم خاک می‌پاشیدند. آیا بی‌نفسی خاتمی از روز نخست روشن نبود؟ آیا وی بارها نگفته بود که هوادار نظام و ولی فقیه است و فقط میخواهد که قانون اساسی جمهوری اسلامی که مورد تایید وی است به درستی اجراء شود. انحلال مجلس با نص صریح قانون اساسی که اختیارات ولی فقیه را در بالای قانون قرار میدهد مغایرتی ندارد. آیا آن عده که دسته‌های سینه‌زنی برای خاتمی راه انداخته بودند همان کسانی نیستند که انقلابیون را در دفاع از امام خمینی به پلیس معرفی می‌کردند؟ نقش حزب توده و اکثریت در جمهوری اسلامی ننگ تاریخ ایران است ولی عده‌ای حاضرند در حمایت از خاتمی با این ننگ نیز همکاری کنند. چه کسانی پاسخگوی این فریب چهارساله‌اند؟ حتی کیهان لندن نیز که برای خاتمی سینه چاک می‌کرد و این امر به انشعاب درون کیهان منجر شد به یکباره تروتسکی وار رنگ عوض کرده مدعی شده که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست و به خاتمی اندرز

می‌دهد که به این حقیقت اعتراف کند. شگفتا! کیهان لندن نیز در کنار متحدین توده‌ای و اکثریتش ننگ فریب مردم در تاریخ این چهار سال را بدوش می‌کشد. یکشنبه نمیشود بت عیار شد و بوقلمون صفت رنگ عوض کرد. با جمله پردازی نمیشود ننگ را از بین برد.

حال باید منتظر بود از کیهان لندن که هر هفته مقاله‌ای در ذم انقلاب می‌نگاشت انقلابی دو آتش بیرون آید که مدعی شود بجز توسل به قهر و انقلاب راه دیگری برای نجات میهن ما، ایران نیست. به همین سادگی، بدون آن که مسئولیت فریب مردم را در این مدت بپذیرد. کنفرانس چسی‌های برلینی که در آرایش و حمایت از خاتمی حتی ننگ همکاری با امپریالیسم آلمان را نیز بجان خریدند و میخواستند در آستانه سفر خاتمی به آلمان برای وی وجهه آفریده و زمینه برپائی اپوزیسیون متحد و متشکل هوادار خاتمی را علم کنند، حال باید پاسخگوی این سیاست حمایت از خاتمی و ایجاد نشستهای "مذاکره‌گرانه" و "گفتمان" دو جانبه با مظاهر ارتجاع حاکم در ایران باشند. ننگ با رنگ زردوبنی نیست.

اسلام در سایه...

مربوط بوده است صیغه کند، میگوید: "بالاخره بعضی از آنها که افراد فهیمه‌ای بودند روی این مسایل حساب می‌کردند." منتظری هم با زیرکی مبانی اسلام ناب محمدی را فدای مصالح سیاسی می‌کند و با رئیس ساواک وقت در مبارزه با کمونیستها همصداست. پس آنکس که به آخوندها پیر و بال داد تا بزرگ شوند و در مقابل کمونیستها قد علم کنند، آن کس که شریعتی را بال و پر داد که آثار ضد کمونیستی و بدردیخور روزنامه‌های رسمی بنویسد که مورد علاقه ساواک برای تبلیغ و درج باشد، بازرگان ضد کمونیست را در پوست پیاز خواباند تا به طریق "علمی" با کمونیستها مبارزه کند و حسینیه ارشاد تهران و نشستهای شریعتی در مشهد را زمینه سازی کرد همه و همه بخشی از برنامه ساواک، بخشی از برنامه امپریالیسم در مبارزه علیه نیروی رهائی بخش کمونیسم بود. امپریالیسم و نظام شاهنشاهی در ایران به نیروی مذهب در تحمیل مردم نیاز داشتند. پس چه جانی دارد که سلطنت طلبان بر نقش پهلوی در روی کار آوردن آخوندها سکوت کرده‌اند، چه جای آن دارد که نقش ارتجاعی مذهب را بطور کلی رد نکرده آنرا برای روزهای خیالی خود در کف حمایت گرفته تا با باری آن به سیاست تحمیل خود در آینده ادامه دهند. دودمان پهلوی جانشینی برای خود آورد که در دامان آن رژیم پرورده شد، فرزند توامان و شایسته همان رژیم است. این رژیم مانند گذشته متحد سلطنت طلبان در مبارزه علیه کمونیستها و مبارزان انقلابی است. این است که صدماتی که مردم ما در این بیست و دو سال کشیده‌اند ریشه‌هایش دارای سابقه‌ای بیش از بیست و دو سال است.

جدایی دین از دولت و آموزش!

بوی تعفن یک مردار

در باره کنفرانس برلین سخنان فراوانی شنیده‌اید و تحلیلهای گوناگونی خوانده‌اید ولی هیچک از این تحلیلهای خائنانه‌تر، زبوانه‌تر و بی‌شرمانه‌تر از تحلیل حجت الاسلام فرخ نگهدار رهبر سازمان فدائیان اکثریت نیست. بخوانید و همدستی با رژیم جمهوری اسلامی و دلسوزی وی برای این هیولای خونخوار را به عیان شاهد باشید. باید پرسید عمال اکثریت دوباره از چه تاریخی وظیفه لو دادن کمونیستها به پلیس و حزب‌الله را به عهده می‌گیرند؟

به نقل قولهای زیر توجه کنید (نقل از مقاله "محافظه کاران بر سر دو راهی" نوشته رهبر فدائیان اکثریت و یکی از مسئولین خیانت به مردم ایران بنام فرخ نگهدار در ۷ خرداد ۷۹ مندرج در نشریه "کار"):

کنفرانس برلین به این دلیل مورد هجوم واقع شد که اولین همنشینی سیاسی فرهنگی مهم نمایندگان دو جریان اصلاح طلب در درون و بیرون حکومت اسلامی بود. پس معلوم شد اپوزیسیون تقلبی به رهبری نظایر سازمان اکثریت که ظاهراً نماینده اصلاحات هستند در حکومت ایران نیز از طریق نمایندگان اصلاح طلب درون حاکمیت شرکت دارند زیرا ناراحتند که نمایندگان آنها در حاکمیت بی‌جهت مورد هجوم قرار گرفته‌اند. اکثریت تحلیل مضحکی را ارائه می‌دهد که حتی جرج دبلیو بوش چه برسد به پسرش با آن موافق نیست. عده‌ای خود را اپوزیسیون جا می‌زنند ولی بخشی از آنان در حکومت‌اند، آیا چنین اپوزیسیون نیست در جهانی در جایی دیده‌اید. در همه عالم اپوزیسیون در حکومت نیست مگر در ایران! معلوم نیست که چرا این عده نام اپوزیسیون بر خود نهاده‌اند. آنها نمایندگان حاکمیت اصلاح طلب برای خرابکاری در میان اپوزیسیون هستند. آنها اپوزیسیون هوادار حاکمیت هستند.

و یا آنها عزم کرده‌اند که نگذارند بین دو بخش اصلاح طلبان، حکومتی و

غیر حکومتی، دیندار و سکولار، همگرایی یا همراهی شکل گیرد شعار "ایران برای ایرانیان" آنان را سخت به ولوله افکنده است. امری که که اکثریت با آن کاملاً مخالف است و تبلیغ همدستی و همکاری و مسامحه و مصالحه با بخش اصلاح طلب و ایران‌دوست حکومت را که گویا یادش رفته آنها را انقلابی خطاب کند، به عهده می‌گیرد. اکثریت در یک کلام خواهان همنشینی و کنار آمدن با اصلاح طلبان حکومتی است.

"یورش محافظه کاران به کنفرانس برلین از این نظر که در طیف وسیع ائتلاف دوم خرداد و اکسپنشنهای متفاوت ایجاد کرد قابل توجه است. هجوم روحانیون ضداصلاحات علیه کنفرانس برلین بسیار سازمان یافته و هماهنگ بود. آنها کوشیدند فضائی حول این کنفرانس به وجود آورند که همه "خودی‌ها" و ادار به موضعگیری شوند. کسانی چون آقایان انصاری، سرحدی زاده، خلخالی، محتشمی و غیره زبان به انتقاد گشودند و حساب خود را از شرکت کنندگان جدا و بعضاً کنفرانس را محکوم کردند."

پس معلوم شد "خودی‌ها" تو زرد در آمدند و یکباره یادشان رفت که اصلاح طلب‌اند. و حال حجت‌الاسلام والمسلمین آقای فرخ نگهدار بشدت نگران حال خلخالی و محتشمی قاتل هستند که در زیر فشار مخالفین اصلاحات بیچاره‌ها به اتخاذ موضع نادرست و ادار شده‌اند، توبه کرده‌اند و حسابشان را از حساب آقای نگهدار جدا ساخته‌اند. چطور است نمایندگان حقوق بشر را خبر کنیم که به داد آقایان خلخالی و محتشمی برسند و نگرانی آقای نگهدار نیز بر طرف شود که جان نامزد نمایندگی حزب توده ایران به خطر افتاده است؟ "به این ترتیب آشکار میشود که چرا اهمیت موضعگیری در قبال کنفرانس برلین نه در حد

موضعگیری در قبال یک رویداد گذرا، که در حد انتخاب یک استراتژی در قبال بنیانی‌ترین - و در عین حال مبرمترین مساله جامعه‌ماست."

و اکثریت به این موضعگیری استراتژی دست زده است و دیگر نمی‌تواند فردا به زیرش بزند و بگوید ما نفهمیدیم و مردم را در اثر نادانی به سلاخ خانه دیگری اعزام داشتیم. استراتژی اکثریت استراتژی ننگین، متعفن ولی روشنی است و آن همکاری صمیمانه با دار و دسته دوم خردادی حاکمیت و تقویت یک بخش از آن در قبال بخش دیگر. بنظر اکثریت این مبرمترین مساله جامعه‌ماست. همدستی با بخشی از حاکمیت مبرمترین هدف اکثریت است. این ارزیابی جدید بر اساس آموزش از گذشته و انتقاد به اینکه جناح خمینی را در مقابل بازرگان‌بانی صدر تقویت کرده بود به دست آمده است. دست دست، حالا برعکس!

"هایوگرانی که از دو سو کنفرانس برلین را مورد هجوم قرار داده‌اند، غم اصلی‌شان این است که این کنفرانس "مرز شکنی" کرده است. خودی و غیر خودی را کنار هم نشانده است. رژیم و مخالف رژیم را هم کاسه کرده است."

دقیقاً همین است. اپوزیسیون انقلابی موافق مخدوش کردن مرزها نیست. مخالف آن است که خطوط ضداقلاب و مرتجع با نیروهای انقلاب مخدوش شود. مخالف است که جبهه مردم که خواهان تعمیق اصلاحات و کسب حقوق دموکراتیک هستند و جبهه حافظین جمهوری اسلامی به مقوله بی‌شکلی بدل شود که مردم دشمنان خود را در آن نشناسند و به این توهم گرفتار آیند که گویا نمایندگان واقعی آنها در حاکمیت‌اند. دشمن همواره باید شناخته شده بماند. هرگونه همدستی با عمال دشمن خیانت به مردم ایران است. حمایت از جنبش دموکراتیک مردم ایران برای کسب هر چه بیشتر امتیازات

از دست حاکمیت ربطی به آن عناصری ندارد که خواهان حفظ نظام جمهوری اسلامی هستند. آن روشنفکران خوش خیالی که آلت دست میشوند و با این عوامل همصدا می‌گردند فقط آبروی خود را بر باد می‌دهند و هیچ آبرویی برای رژیم جمهوری اسلامی کسب نمی‌کنند. آقای خاتمی با حمایت آشکارش از نظام جمهوری اسلامی مشت محکمی بر دهان اکثریت زده است. آنها نیز بدرستی خواهان آن هستند که مرزها مخدوش نشود. اپوزیسیون انقلابی نباید "مرز شکن" باشد و توهم بپراکند و چهره ضد انقلاب حاکم را آرایش کند و طول عمر برایشان آرزو کند. "مرزشکنی" واژه اختراعی اکثریت برای استار خیانت است. اپوزیسیون انقلابی باید "نظام شکن" باشد، باید مرزهای این نظام ضد بشری را درهم شکند و ماهیت کثیف آنرا به مردم نشان دهد و نه اینکه باز خاک به چشمان مردم پاشیده و مردم را به الطاف برخی از این گرگها خوشین نماید. کاری که اکثریت بار دیگر می‌کند. بی‌جهت نیست که عمال اکثریت به طور سازمان یافته راه افتاده‌اند و در نمایشنامه‌های خانم بیضانی که با هنرنمایی خانم پروانه حمیدی اجراء میشود زهر پاشی کرده و با عمال حاکمیت ایران همصدا می‌شوند. اکثریت از هم اکنون در پی برپا کردن سازمان اطلاعاتی خود است. بر نیروهای انقلابی است که این لکه ننگ و فساد را هرچه بیشتر افشا کنند تا نتواند نیش زهرآگیش را بر پیکر جنبش انقلابی مردم ایران فرو کند. مرزهای اپوزیسیون انقلابی را باید با اپوزیسیون تقلبی روشن نگه داشت.

اعلامیه‌های اخیر حزب

- کارگران کفش شادان پور جاده قدیم کرج را مسدود کردند ۳ اردیبهشت
- "خانه کارگر" دستیار رژیم جمهوری اسلامی است. ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰
- اطلاعیه درباره مصاحبه تلویزیونی علی افشاری ۳۱ اردیبهشت
- اطلاعیه در ارتباط با تظاهرات قهرمانانه مردم زرنند

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

تحریف‌کنندگان...

پیشنهاد داده نشد.

این امر در انگلستان موجب نگرانی افزایش‌دهنده‌ای شد و دولت بریتانیا باین علت مجبور شد سرانجام بیک مانور دیگری برای فریب افکار عمومی دست زند.

در ۸ ماه مه پاسخ بریتانیا، دقیقتر گفته شود پیشنهاد متقابل، به مسکو رسید. مجدداً به دولت شوروی پیشنهاد میشد یک بیانیه یکجانبه صادر کند که در طی آن "خود را متعهد نماید به انگلستان و فرانسه چنانچه آنها بر اساس تعهداتشان در قبال (بلژیک، لهستان، رومانی، یونان و ترکیه) پایشان به جنگ کشیده شود فوراً در صورت تمایلشان یاری رسانند. در عین اینکه نوع و شرایط این مساعدت موضوع یک قرارداد جداگانه باید باشد."

در این پیشنهاد نیز سخن از تعهدات یکجانبه اتحاد شوروی بود. وی میبایست متعهد شود به انگلستان و فرانسه یاری رساند بدون اینکه آنها بخواهند از جانب خود مطلقاً تعهدی در قبال شوروی نسبت به جمهوریهای بالتیک بعهده بگیرند. باین ترتیب انگلستان پیشنهاد می‌کرد که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خودش را در موقعیت یک طرف ناهمراز قرار دهد که برای هر دولت مستقل نا شایست و غیر قابل قبول است.

براحتی میشد فهمید که پیشنهاد بریتانیا در واقعیت امر کمتر به مسکو تا به برلین نظر داشت. به آلمانها فهمانده میشد که به شوروی حمله کنند، به آنها تفهیم می‌گردید که در صورت حمله آلمانها از طریق ممالک بالتیک انگلستان و فرانسه بیطرف خواهند بود.

یک مشکل دیگر در مذاکرات میان شوروی، انگلستان و فرانسه در ۱۱ ماه مه در اثر بیانیه سفیر لهستان در مسکو گریسفسکی Grzybowski پیش آمد مبنی بر اینکه "لهستان انعقاد یک قرارداد همیاری را با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ممکن نمی‌شمارد..."

بدیهی بود که بیانیه نماینده لهستان فقط میتوانست با اطلاع و توافق محافل حاکمه انگلستان و فرانسه بوده باشد.

برخورد نمایندگان بریتانیا و فرانسه در طول مذاکرات در مسکو بقدری تحریک آمیز بود که حتی در اردوگاه حاکم قدرتهای غربی افرادی پیدا شدند که این بازی ناهنجار را بشدت بانتقاد گرفتند. از این جهت برای مثال آقای جرج لوید Lloyd Georg در تابستان ۱۹۳۹ در روزنامه فرانسوی سه سیر "Ce Soir" مقاله تندی علیه رهبران سیاست بریتانیا منتشر کرد. جرج لوید در مورد دلایل کش دادن بی‌انتهای مذاکرات انگلستان و فرانسه با اتحاد شوروی نوشت که تنها یک پاسخ به این پرسش ممکن است و آن اینکه "نویل چمبرلین Neville Chamberlain، هالیفاکس Hifax،

جان سیمون John Simon علاقه‌ای با توافق با روسیه ندارند."

آنچه برای جرج لوید روشن بود، طبیعتاً برای صاحبان قدرت در آلمان هیتلری نا روشنی کمتری داشت: آنها بخوبی واقف بودند که قدرتهای غربی نسبت به یک توافق جدی با اتحاد شوروی حتی فکر هم نمی‌کنند، زیرا هدف کاملاً دیگری را دنبال می‌کنند.

هدف این بود هر چه زودتر هیتلر را برای حمله به اتحاد شوروی ترغیب کنند و همزمان با این تجاوز برای هیتلر پاداشی در نظر گیرند تا برای اتحاد شوروی در صورت جنگ با آلمان شرایط نامناسب محسوسی را فراهم آورند.

از این گذشته قدرتهای غربی مذاکرات با اتحاد شوروی را بی‌انتهایش می‌دادند و مسایل اساسی را در مجموعه درهمی از تغییرات بی‌اهمیت و جنبه‌های بی‌شمار محو میکردند. هر دفعه موقیقه صحبت بر سر پاره‌ای تعهدات واقعی میشد نمایندگان این قدرتها طوری رفتار می‌کردند که گوئی نمی‌فهمند بحث بر سر چیست. اواخر ماه مه انگلستان و فرانسه پیشنهادات جدیدی را که از طرحهای متفاوت گذشته کمی بهتر بود ارائه دادند، معذالک مساله ضمانت برای سه جمهوری بالتیک که در مرز شمال غربی اتحاد شوروی قرارداشتند و برای شوروی اهمیت فوق العاده داشت، همچنان باز گذاشته میشد.

باین ترتیب صاحبان قدرت در انگلستان و فرانسه که ناچار بودند در تحت فشار افکار عمومی ممالک خود در حرف آمادگی خود را برای پذیرش پاره‌ای امتیازات اعلام کنند، به خط مشی سابق خود باین نحو چسبیدند که پیشنهادات خود را منوط به شرایطی کردند که قبول آن از جانب اتحاد شوروی از همان ابتداء غیر ممکن میشد.

برخورد نمایندگان بریتانیا-فرانسه در طی مذاکرات در مسکو آنچه‌چنان غیر ممکن بود که وام. مولوتف در تاریخ ۲۷ ماه مه ۱۹۳۹ مجبور شد به سفیر بریتانیا سلز Seeds و کارمند سیاسی فرانسه پایرا Payrat توضیح دهد که طرح قرارداد آنها در مورد اقدامات متقابل مشترک علیه متجاوز در اروپا فاقد نقشه‌ای برای سازماندهی موثر کمک متقابل میان شوروی، انگلستان و فرانسه است و حتی نشانه‌ای از رغبت جدی حکومت انگلستان و فرانسه برای انعقاد پیمان مناسب با اتحاد شوروی را نیز بدست نمی‌دهد. این احساس بروشنی دست می‌داد که پیشنهاد بریتانیا-فرانسه به این تفکر دامن میزند که حکومت‌های انگلستان و فرانسه کمتر به خود پیمان تا به بحث در باره آن تمایل دارند. کاملاً ممکن است که انگلستان و فرانسه باین بحث‌ها برای برخی نیات دیگر نیاز دارند. برای اتحاد شوروی این نیات معلوم نیست. اتحاد شوروی تمایل ندارد در

باره یک پیمان بحث کند بلکه متمایل است به سازماندهی کمک موثر و متقابل میان اتحاد شوروی، انگلستان و فرانسه علیه تجاوز در اروپا بپردازد. توجه نمایندگان بریتانیا و فرانسه به این نکته جلب گردید که دولت شوروی قصد ندارد در بحث مربوط به یک پیمان شرکت کند، پیمانی که نیاتش را اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نمی‌شناسد، و اینکه دولت بریتانیا و فرانسه میتوانند چنین بحث‌هایی با طرفهائی انجام دهند که برای این کار از اتحاد شوروی مناسب‌ترند.

مذاکرات مسکویی‌انتهایش داده میشد. دلایل این به درازا کشاندن نامناسب مذاکرات را "تایمز" لندن بر زبان آورد. وی نوشت: "یک اتفاق سریع و قطعی با روسیه میتواند سد راه سایر مذاکرات گردد. (میشائیل سایر Michael Sayers و آلبرت اِکان Albert E. Kahn در اثر خود بنام "The Secret War against Soviet Russia" جنگ سری علیه روسیه شوروی، ۱۹۴۶ چاپ روسی، مسکو ۱۹۴۷ صفحه ۳۷۱). منظور "تایمز" از "سایر مذاکرات"، مذاکرات دکتر روبرت هودسن Robert Hudson وزیر تجارت ماوراءبحار انگلستان با دکتر هلموت وهلتات Helmut Wohltat مشاور اقتصادی هیتلر در باره امکان اعطای یک وام کلان به آلمان هیتلری بود. در این باره در ذیل سخن خواهیم گفت.

علاوه بر این همانگونه که مطبوعات خیر دادند هیاتی از انجمن صنایع انگلستان در روزیکه ارتش هیتلر به پراگ وارد شد، در دوسلدورف (شهری در آلمان-مترجم) مذاکراتی در باره عقد قرارداد گسترده‌ای با صنایع بزرگ آلمان انجام دادند. همچنین جلب نظر می‌کرد که بریتانیای کبیر برای مذاکرات در مسکو افراد درجه دوم را مامور می‌کرد، در حالیکه برای مذاکرات با هیتلر، چمبرلین شخصاً از انگلستان به آلمان سفر میکرد و آنها هم نه برای یک بار.

مهم است بدانیم که نماینده بریتانیا اشترانگ Strang که ماموریت مذاکرات با اتحاد جماهیر شوروی را داشت، فاقد اختیار تام برای امضاء هرگونه قراردادی با اتحاد شوروی بود.

با توجه به خواسته‌های اتحاد شوروی مبنی بر آغاز مذاکرات مشخص راجع به اقدامات مبارزاتی علیه تجاوزگر محتمل، دول انگلستان و فرانسه مجبور شدند آمادگی خود را برای اعزام هیات‌های نظامی به مسکو اعلام کنند. این هیات‌ها لیکن بنحو شگفت انگیزی بمدت طولانی در راه بودند و زمانیکه سرانجام به مسکو رسیدند معلوم شد که آنها از مامورین درجه دوم تشکیل شده‌اند که بهیچوجه اختیار تام برای امضاء ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

تحریف‌کنندگان...

قرارداد ندارند. در تحت چنین شرایطی معلوم شد که گفتگوهای نظامی همانقدر بی‌فایده هستند که گفتگوهای سیاسی.

هیاتهای نظامی قدرتهای غربی ناراضی خود را برای مذاکره جدی در مورد ابزار کنکهای مقابل در صورت تجاوز آلمان، پنهان نکردند. هیات نمایندگی شوروی از این حرکت میگرد از آنجائیکه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم مرز آلمان نیست تنها در صورتی میتواند به انگلستان، فرانسه و لهستان در صورت بروز جنگ کمک کند که عبور ارتش شوروی از مناطق لهستان مجاز شمرده شود. دولت لهستان لیکن اعلام کرد که وی از اتحاد شوروی تقاضای کمک ندارد، و باین ترتیب نشان داد که آنها از قدرتمندی شوروی بیش از تجاوز هیتلر میهراسند. موضع لهستان هم مورد تأیید بریتانیا و هم فرانسه قرار گرفت.

در طی مذاکرات نظامی مساله تعداد افراد نظامی که فوراً از جانب طرفهای مقابل قرارداد در صورت انجام تجاوز در اختیار قرار می‌گیرند نیز مورد بحث قرار گرفت. انگلیسها عدد مسخره‌ای را نامیدند: آنها اظهار داشتند که میتوانند ۵ لشکر پیاده و یک لشکر مجهز به وسایل نقلیه در اختیار بگذارند. این را انگلیسها در حالی پیشنهاد می‌کردند که شوروی آمادگی خود را برای اعزام ۱۳۵ لشکر، ۵۰۰۰ توپهای سنگین و میان سنگین و تقریباً ده هزار تانکهای بزرگ و کوچک و بیش از ۵ هزار هواپیمای جنگی و غیره در صورت تجاوز به جبهه اعلام داشتند. از این میشد فهمید که تا چه حد دولت انگلستان مذاکرات برای انعقاد قرارداد نظامی با اتحاد

جماهیر شوروی سوسیالیستی را جدی تلقی می‌کرد. دلایل فوق برای تأیید نتیجه‌گیریهای منطقی زیرین کفایت میکنند:

۱- اتحاد شوروی در طی سراسر مذاکرات با شکیبایی خارج تصویری تلاش می‌کرد بر مبنای تساوی حقوق، امکان توافقی با انگلستان و فرانسه در مورد کمک مقابل بر علیه متجاوز بوجود آورد و آنها در تحت شرایطی که این قرارداد مقابل واقعاً موثر واقع شود، یعنی آنکه در کنار انعقاد یک قرارداد سیاسی یک عهدنامه نظامی امضاء شود که اندازه، شکل و مهلت‌های مساعدت را روشن کند، زیرا که تمامی تکامل اتفاقات گذشته بطور کاملاً روشن نشان می‌داد که فقط یک چنین قراردادی میتواند موثر و مناسب باشد تا متجاوز هیتلری را که در اثر چشم پوشی کامل از اقدامات تبییی و سالها اغماض قدرتهای غربی بد عادت شده بود بر سر عقل آورد.

۲- برخورد انگلستان و فرانسه در طی مذاکرات با

ادامه در صفحه ۱۱

مصونیت سرمایه و استقلال قوه قضائی

بوی تعفن افتضاحات مالی در یکی از دموکرات‌ترین ممالک جهان، در یک جمهوری دموکراتیک سرمایه‌داری، یعنی در آلمان فدرال، جهان را پر کرده بود. هلموت کهل مرد شماره یک این نظام که به صدراعظم وحدت (منظور وحدت دو آلمان است-توفان) معروف بود و ۱۶ سال با سیاست تحریک علیه خارجیان و سیاست جنگ طلبانه و تلافی جویانه در آلمان فدرال یک تنه حکومت کرد، به علت فساد مالی تحت تعقیب قرار گرفت. این حقیقت همه دانسته است که دست ری در بسیاری از رشوه‌خواریهائی که مربوط به فروش تانکهای آلمانی به عربستان سعودی میشد و فروش تجهیزات نفتی لوبنا به کسرن فرانسوی الف آکیتن به چشم میخورد. ری بر ضد قانون احزاب در آلمان که باید منبع در آمد و کمکهای مالی به حزبشان را به اطلاع رئیس پارلمان آلمان برسانند تا معلوم شود که این احزاب مجری خواستهای کسرنهای آلمان که به آنها کمک مالی کرده‌اند، نیستند، به زیر پا گذاشت و امروز معلوم است که سنت رشوه‌خواری بخشی از قوانین مدنی نانوشته نظام سرمایه‌داری آلمان علیه زحمتکشان آن، علیه اکثریت عظیم مردم آلمان است. آقای هلموت کهل برای دومین بار است که دستش رو میشود، ایشان به این رسم و شیوه زندگی عادت دارند و دستشان کج بوده است که به این جا رسیده‌اند. یعنی این اقدام استثناء نیست، قاعده است. دادستان شهر بن که ظاهراً مامور رسیدگی به این امر شده بود با این دست و آن دست کردن و با وجودی که اقدامات هلموت کهل صریحاً مغایر نص صریح قوانین آلمان است، بر خلاف قانون قضائی این کشور هلموت کهل را فقط به پرداخت ۳۰۰ هزار مارک جریمه محکوم کرد تا به اتهام رشوه‌خواری، اقدامات ضد قانونی، اختلاس و نظایر آنها محاکمه، محکوم و دارای سوء پیشینه کیفری نشود. برخی سیاستمداران آلمانی زیر لب غری زدن، برخی مطبوعات اخمها را بر هم کشیدند ولی از بالا دستور آمد که زیاده‌تر از این پافشاری نکنند که آتش شورتر از آن است که کسی علاقه به هم زدن آن داشته باشد. آخر کسی نمی‌پرسد که اگر آقای هلموت کهل گناهی مرتکب نشده چرا باید ۳۰۰ هزار مارک جریمه نقدی بپردازد؟ آیا این امر غیرمنصفانه نیست؟ از این گذشته این مبلغ ناچیز ۳۰۰ هزار مارک از کجا و چگونه می‌آید؟ افراد عادی آلمانی که در مقابل قانون اساسی با آقای هلموت کهل دارای حقوق مساویند و برای این که کسی به آن اصل شک نکند سیاه روی سفید آن را در قانون اساسی آلمان نوشته‌اند و در مجلس آلمان تأیید کرده و در مدارس آموزش می‌دهند و همه مامورین دولت به آن قسم میخورند، اگر به اقدامات مشابه توسل جویند حداقل ده سال به زندان افتاده و از تمام خدمات دولتی منفسل میشوند. آقای هلموت کهل هنوز شُر و مُر و گنده بعنوان نماینده ملت آلمان در پارلمان نشسته و حقوق می‌گیرد و دو قورت و نیمش نیز باقی است؟! البته مردم آلمان این موضوع را درک کردند و به این روش کار اعتراض می‌کنند ولی متأسفانه این اعتراضها موقتی است و به فراموشی سپرده میشود زیرا آن حزب کمونیست قدرتمندی که بتواند ماهیت این اعمال برای توده‌های مردم افشاء نماید و این تجارب را جمع‌آوری کرده، تدوین نموده و در استدلالات خود بکار برد و بر اساس آن جنبش اعتراضی بر پا دارد، در صحنه سیاسی آلمان حضور قدرتمندی ندارد. جالب این است که افسانه استقلال قوه قضائیه در دموکراتیک‌ترین جمهوری‌های غرب برای بسیاری روشن شد. جالب این است که سایر احزاب در قدرت و یا اپوزیسیون بر سر این مسئله که باید از این غنیمت ناخوانده برای کار تبلیغاتی خود حداکثر استفاده را بکنند، سکوت کرده‌اند و در واقع چون اوضاع خودشان نیز بهتر از اوضاع رقبا نیست این امتیاز را به حزب دموکرات مسیحی داده‌اند تا در روزی که خود آنها گرفتار میشوند بتوانند روی یاری آنها حساب کنند. مجمع تشخیص مصلحت رژیم در جمهوری دموکراتیک آلمان که بسیار زیرکانه‌تر، نامرئی‌تر، سالوسانه‌تر از مجمع تشخیص مصلحت رژیم جمهوری اسلامی که احقانه و قلدردمنشانه و بی‌سیاست و علناً عمل میکند، نظر خودش را در حفظ کهل به هر قیمت و نه تخریب وی بعنوان صدراعظم "وحدت" داده است. این نه اولین بار و نه آخرین بار این شیوه کار خواهد بود. ماشین دولتی آلمان، هلموت کهل نیست مجموعه آن مکانیسمی است که این نظام را از نظر حقوقی، نظامی، فرهنگی بر روی پا نگهدارند. تا زمانیکه وضع اقتصادی آلمان خوب است و امکان فریب طبقه کارگر و ایجاد قشر اشرافیت کارگری ممکن است خطری این نظام را تهدید نمیکند و مردم نیز بی تفاوت از کنار این افتضاحات می‌گذرند، ولی لحظه‌ای که که توفان بحرانیها فرا رسد، چهره خون آشام فاشیسم از دخمه‌های پنهان سرمایه‌داری برای سرکوب جنبش نمایان خواهد شد. این است قانون عام تکامل سرمایه‌داری. این است ماهیت آن دموکراسی ریاکارانه‌ای که آنها از "نهاده‌ی" بودن آن در آلمان صحبت کرده و پاره‌های روشنفکران "غریزده ایرانی" را فریب داده‌اند. همین امر نشان می‌دهد که قدرت فریب این دستگاه تبلیغاتی تا به چه حد است. همین امر نشان می‌دهد که مبارزه ایدئولوژیک حکومت ایدئولوژیک سرمایه تا به چه حد ریاکارانه است. فقط حزب طبقه کارگر میتواند در پی کشف حقایق برای مردم باشد.

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

طلسم دموکراسی...

پردازان غرب در اهمیت دموکراسی و جامعه باز و نظایر آنها نوشته‌اند. در یک کلام بی‌سواد کور است و مستبد، با سواد بیناست و دموکرات.

اگر محمد رضا شاه در سوئیس به تجویز دکترها کمی داروی معجزه آسای کتب دموکراسی صرف میکرد، آسوقت مستبد از کار در نمی‌آمد. اگر در زمینه دموکراسی و فواید آن بیشتر کتاب می‌خواند و دوره‌های آموزشی می‌دید هرگز با "سیا" همدستی نمی‌کرد تا اینکه حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون کند.

امروزی‌ها می‌گویند که باید به مداراجوئی روی آورد، امکان گفتمان را میدان داد تا دوست و دشمن برای رفع سوء تفاهات با هم بحث کنند شاید به نظر واحد رسیدند، امر به مسالمت و نهی از خشونت کرد. آنها جامعه مدنی را تبلیغ می‌کنند که همه شهروندان آن در مقابل قانون از حقوق مساوی برخوردارند. این آن آرمانشهر آنهاست و مدعی‌اند که غرب سالهاست این مرحله را پشت سرگذاشته است.

متاسفانه آن فریب خوردگانی و عوامفریبان روشنفکری که این افسانه‌ها را برای توده مردم سر می‌دهند یک بار هم از خودشان نپرسیده‌اند که اگر واقعاً "نهادینه" نیروی است لایزال که به عادت مردم بدل شده است این همه دستگاههای عریض و طویل قضائی، این همه نیروهای سرکوب که هر روز تجهیزات آنها را مدرن و مدرنتر می‌کنند، این همه زندانها، شکنجه‌گران متخصص جسمی و روانی برای چیست و برای کیست. چرا این نیروی عادت ریشه‌دار نه حق تعیین سرنوشت کسی به دست خویش را برسمیت میشناسد و نه حقوق بشر را برای همه قبول دارد و نه از تخطی و دست درازی به حقوق دیگران ابائی می‌کند. چرا این نیروی نهادینه دموکراسی استعمار نوین و غارت ملل زیر سلطه را می‌پذیرد و چرا هفت کشور صنعتی جهان که بنا بر پردازندگان این نظریه از ممالکی می‌آیند که در آنها دموکراسی نهادینه است قصد دارند قوانینی عمومی برای سلطه مطلقه بر ممالک زیر سلطه تدوین کنند که دست و بال کنسرنهای فراملیتی را در غارت ثروت‌های این ملل باز کند؟

مارکسیستها برای قضاوت فقط به ماندن در روی سطح بسنده نمی‌کنند، آنها به مقوله‌های حقوقی و آرزوئی استناد نمی‌نمایند بلکه به واقعیت جامعه نگاه می‌کنند و به تحلیل رابطه میان طبقات و مناسبات آنها می‌پردازند. گفتگوی اقتناعی میان استثمار شونده و استثمار کننده، میان امپریالیسم و جنبش آزادیبخش نمی‌تواند وجود داشته باشد. هیچ سرمایه‌داری حاضر نیست از بهره‌کشی دست بردارد. برای وی بهره‌کشی قانونی است و وی از حق خود که در قانون اساسی

درج شده است سود می‌جوید. وی حاضر به گفتگو با طبقه کارگر هست تا وی را قانع کند که برای رقابت با سرمایه‌دار رقیب از خواست افزایش دستمزد بگذرد و به اضافه کار تن در دهد. وی منافع خود را منافع جمعی کارگران جا می‌زند. وی هوادار مدارا و پرهیز از خشونت است زیرا خودش بر توسن خشونت نشسته و دیگران را به آرامش دعوت می‌کند تا مبادا روزی در میخبله خود به فکر زدن صدمه‌ای به وی بیفتند. آنها از این جامعه مدنی حمایت می‌کنند. مدنیت آنها مدنیت سرمایه‌داری است. حال باید به مقوله نهادینه شدن دموکراسی و یا فقدان سنت دموکراتیک در ممالکی نظیر ایران از زاویه بررسی مناسبات حاکم بین طبقات اجتماعی برخورد کرد. از دیدگاه یک سرمایه‌دار دموکراسی آن است که وی حق داشته باشد تا آنجا که تیغش میبرد شیره جان کارگر را بکشد و قوانینی در زمینه محدودیت فعالیت کارگران تدوین شود. روز خطرناک اول ماه مه بر بیافتد و روز کار اعلام شود.

دموکراسی یعنی اینکه رسانه‌های گروهی در اختیار سرمایه‌داران باشد، مطبوعات در اختیار سرمایه‌داران باشد، دستگاهها و ماشینهای افکار عمومی سازی در اختیار سرمایه‌داران باشد که با سیل تبلیغات مردم فریب و مستمر کارگران و اکثریت مردم را برای انتخاب خویش به صف کنند و بند سرنوشت آنها را به دست بگیرند. آیا میتوان روزی را تصور کرد که سلطنت طلبان به نظریه اکثریت کمونیستی گردن نهند؟ آیا میتوان روزی را تصور کرد که حزب الله به نظریات و خواسته‌های اکثریت کمونیستی تن در دهد؟! هرگز! دموکراسی را باید از رابطه میان طبقات اجتماعی بیرون کشید، دموکراسی از آسمان نمی‌افتد و امری در خود نیست، "تاب" نیست، "بی قید و شرط" نیست که بشود آن را مستقل از وجود طبقات و مستقل از رابطه میان ظالم و مظلوم، ستمگر و ستمکش، "نهادینه" کرد. آن چه در جوامع قانون است و نهادینه شده است مبارزه طبقاتی است که هر روز و هر شب در مقابل چشمان ما قرار دارد. آن کس که مردم را با این نوع انشاءنویسی‌ها در باره "فواید دموکراسی غیر طبقاتی" و یا "علم بهتر است یا ثروت" فریب میدهد دموکرات نیست، با دادن آدرس عوضی همدستی استبداد را می‌کند. دموکراسی را باید با مبارزه جانانه علیه بورژوازی و طبقات ستمگر حاکم به کف آورد. دموکراسی خریدنی نیست، درس آموختنی نیست، دموکراسی آنگاه در جامعه "نهادینه" میشود که طبقات از بین رود و با از بین رفتن طبقات خود دموکراسی نیز وجودش زایل می‌گردد زیرا ستمگری دیگر وجود ندارد که در قبال استبدادش پرچم مقاومتی ضروری باشد. آنگاه دموکراسی "نهادینه" شده است.

تحریف‌کنندگان...

اتحاد شوروی کاملاً مؤید آن بود که آنها هرگز به یک قرارداد جدی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فکر نمی‌کردند، زیرا سیاست انگلستان و فرانسه با نیات دیگری تعیین میشد که با تمایل به صلح و مبارزه علیه تجاوز کوچکترین نقطه مشترکی نداشت.

۳- نقشه خائنانه سیاست بریتانیا-فرانسه در این بود که به هیتلر بفهمانند که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فاقد متحد است، وی منزوی است و هیتلر میتواند به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدون این احساس خطر که با مقاومت انگلستان و فرانسه روبرو شود حمله کند.

در تحت این شرایط تعجب آور نبود که مذاکرات بریتانیا-فرانسه-شوروی با شکست خاتمه یابد. این شکست مسلماً اتفاقی نبود. همواره بیشتر روشن میشد که نمایندگان قدرتهای غربی از همان روز نخست با نقش دوگانه‌ایکه ایفاء می‌کردند خواهان آن بودند که مذاکرات به شکست منجر شود. زیرا انگلستان در کنار مذاکرات آشکار با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پشت پرده مذاکراتی را با آلمان انجام می‌داد. و برای این مذاکرات ارزش غیر قابل قیاس و بزرگی قابل بودند

در حالیکه محافل حاکمه قدرتهای غربی از طریق مذاکراتشان در مسکو قبل از هر چیز مساعی خود را برای خواب کردن افکار عمومی ممالک خود بکار می‌بردند و میخواستند خلقهای درگیر در جنگ را فریب دهند، مذاکرات با فاشیستهای هیتلری سرشت کاملاً دیگری داشت.

برنامه مذاکرات بریتانیا-آلمان از جانب هالیفاکس وزیر امور خارجه بریتانیا در مطالبات واضح وی خطاب به آلمان هیتلری، بطور کاملاً روشنی بیان گردید این در حالی بود که مامورینش مذاکرات مسکو را ادامه میدادند. هالیفاکس در سخنانش در ۲۹ ژوئن ۱۹۳۹ در ضیافت موسسه پادشاهی برای مناسبات بین‌المللی اظهار داشت که وی آماده است با آلمان در باره همه مسایلی که "برای جهان تولید نگرانی میکنند" به توافق برسد. هالیفاکس گفت:

"در یک فضای نوع نوین میتوانیم، مساله مستعمرات، و همچنین مواد اولیه، موانع تجارتی و مساله "فضای زندگی"، مساله محدودیتهای تسلیحاتی و همه آن مسایلی که به اروپائی‌ها مربوطند بررسی کنیم" (سخنرانی در باره سیاست بین‌المللی از جانب لرد هالیفاکس، آکسفورد، لندن ۱۹۴۰، صفحه ۲۹۶).

ادامه دارد

همت بکن! یاری رسان توفان را!

تحریف‌کنندگان تاریخ (۵)

که نخست اتحاد شوروی، انگلستان و فرانسه میان خود متعهد شوند که بیکدیگر در صورتیکه یکی از این دول مورد تجاوز قرار گرفت فوراً هر کمکی از جمله کمک نظامی بنمایند و دیگر اینکه اتحاد شوروی، انگلستان و فرانسه میان خود متعهد شوند، به دول اروپای شرقی که میان دریای شرق و دریای سیاه واقع هستند و هم مرز شوروی میباشند در صورتیکه مورد تجاوز واقع شوند از جمله کمک نظامی بنمایند و سه دیگر آنکه باید اتحاد شوروی، انگلستان و فرانسه خود را موظف کنند در کوتاه‌ترین مهلت ابعاد و اشکال کمکهایی نظامی را تعیین کنند که در موارد دوگانه مذکور در بالا بهر یک از این کشورها باید بشوند.

اینها مهمترین نکات پیشنهاد شوروی بودند. مشکل نیست که تفاوت عمیق میان پیشنهاد شوروی و بریتانیا را شناخت. در پیشنهاد شوروی واقعاً اقدامات موثری برای همکاری مشترک علیه متجاوز در نظر گرفته شده بود.

در طی سه هفته پاسخی از جانب دولت بریتانیا به این ادامه در صفحه ۹

مفهوم این پیشنهاد در اساس در این بود که در صورت تجاوز آلمان به لتونی، لیتوانی و استونی و یا فنلاند اتحاد شوروی موظف میباید به این دول کمک کند بدون اینکه انگلستان موظف به انجام کمک باشد. این یعنی که شوروی متعهد است به تنهایی در جنگ با آلمان داخل شود. آنچه مربوط به لهستان و رومانی میشد که ضمانت انگلستان را دارا بودند این بود که اتحاد شوروی میباید در صورت تجاوز به آنها نیز یاری رساند. انگلستان حتی در این صورت هم نمی‌خواست تعهد مشترکی با اتحاد شوروی بعهده بگیرد چرا که می‌خواست دستش و فضای بازیش برای هرگونه مانور دلخواه باز باشد، صرف نظر از اینکه لهستان و رومانی و همچنین دول بالتیک بر مبنی این پیشنهاد نییابستی هیچگونه تعهدی در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متقبل شوند.

دولت شوروی ولی بهیچوجه نمی‌خواست امکان رسیدن به قراردادی را با سایر قدرتها در مورد مبارزه مشترک علیه تجاوز هیتلر از دیده فرو گذارد و فوراً به دولت بریتانیا پیشنهاد مقابلی را داد. وی پیشنهاد کرد

طلسم دموکراسی "نهادینه"

ریشه می‌دواند. یعنی دموکراسی به یک عادت عمومی بدل میشود.

مبلغین این نظریه برآنند که دموکراسی را باید مانند علم فیزیک آموخت، بی‌سواد دموکرات نیست، چون نمی‌تواند اهمیت دموکراسی را درک کند، قادر نیست کتب پر اهمیتی را که در این باره نوشته‌اند، بخواند. مردم ایران نیز کتابخوان نیستند و ارزش دموکراسی را نمی‌فهمند. از نظر این گروه از مبلغان، اگر کلاسهای اکابر برای آموزش دموکراسی تشکیل شود جوامعی نظیر ما میتوانند به بهشت برین بدل شوند. هر کس این کتب را می‌خواند و به مزایای دموکراسی و رعایت حقوق مردم پی میبرد. پس ریشه همه اشکالات در بی‌سوادی و عدم مطالعه آثار گرانبهایی است که نظریه ادامه در صفحه ۱۱

می‌گویند یکی از معایب جامعه ما این است که در آن دموکراسی "نهادینه" نشده است. ما سنت دموکراسی نداشته‌ایم. یعنی دموکراسی پا نگرفته، رشد نکرده و در افکار مردم رسوخ نموده است. در اروپا دموکراسی "نهادینه" است و مردم این را درک کرده‌اند که حق کسی را زایل نکرده و به نظر اکثریت احترام گذارده و به آن نظر تن در دهند، رقابت آزاد سیاسی را بپذیرند و به نتایج آن اعم از اینکه نفع آنها و یا نفع حریف بوده باشد گردن نهند. وقتی دموکراسی در جامعه‌ای "نهادینه" شد، یعنی ریشه‌ای شد، یعنی به نیروی مادی بدل گشت دیگر کسی نمی‌تواند آنرا از بطن جامعه بیرون کشیده به زیاده‌دان بيفکند. این جامعه شیه‌گره مرتضی علی است از هر طرف آنرا بیاندازی با پا یعنی با "نهادینه" پایین می‌آید و دموکراسی در درون جامعه

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 15, June 2001

قوه قضائیه قضاوتش طبقاتی است

۵۷ سال پیش در زمان تسلط نازیها در اروپا یکی از مامورین عالی‌رتبه اس اس نازی بنام انگل Engel (به فارسی یعنی فرشته - توفان) متخصص امور تربیتی ایدئولوژیک آلمان و رئیس پلیس امنیتی در شهر ژنوآ Genua در ایتالیا، در سال ۱۹۴۴ در آن کشور ۲۱۷ نفر گروگان، پارتیزانها و مردم غیر نظامی را تیرباران کرد. بعد از جنگ و آغاز دوران جنگ سرد، برای دنیای غرب و تریبونال بین‌الملل برای رسیدگی به جنایات جنگی، رسیدگی به جنایات نازیها اهمیتی نداشت. برای آنها بی‌اهمیت بود که یک دست راستی جنایتکار افراطی نازی را که موجب قتل پارتیزانهای کمونیست شده بود به این خاطر به دادگاه کشانده و وی را محکوم کند. نه ایتالیا، نه آمریکا و نه آلمان علاقه‌ای باین امر نداشتند. نازیها فرزندان مشروع سرمایه‌داری بودند و آنها نمیتوانستند فرزندان تنی خود را نابود کنند.

در سال ۱۹۹۹ برای اولین بار در شهر تورین ایتالیا آنهم با پافشاری مردم ایتالیا آقای انگل غیباً محکوم گردید. نظامیان ایتالیا حتی میخواستند وی را تبرئه کنند با این عنوان که وی دستورات بالا را اجراء کرده و این حوادث در دوران جنگ طبیعی است!؟

برای اولین بار شکایت از آقای انگل در سال ۱۹۶۱ در آلمان انجام شد که بعلت آغاز ساختن دیوار برلین

ادامه در صفحه ۶

به صفحه آزمایشی توفان در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. www.toufan.de

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به باری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظرات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مسخرج گسراف پست صناعت از آن است که بتوانیم آن را بسدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران